قائمیه

مرکز تحقیقات رایانه ای

اصفهان

السلام علیک یا صاحب الزمان

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.ir

سلسله مباحث وهابیت شناسی

ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنّت

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

ابن تیمه از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ابن تیمه از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنت/علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : تهران: نشرمشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۳۷ص.

شابک : ۲-۲۹۱-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : ابن‌تیمیه، احمدبن عبدالحلیم، ۶۶۱ - ۷۲۸ق. -- نقد و تفسیر

موضوع : کلام اهل سنت

رده بندی کنگره : BP۲۰۱/۶۵/الف۱۷ر۵۷ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۲۲۲۴۵

ص۱

اشاره

ص۲

ص۳

ص۴

ص۵

ص ۶

ص۷

ص۸

ص۹

ص: ۱۰

دیباچه

ص: ۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

ص: ۱۲

زوایـای پیـدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌منـدی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی انـدیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقـدیر و تشـکر از زحمـات ایشـان، امیـد است این سلسـله تحقیقـات مـوجب آشـنایی بیشـتر بـا این فرقه انحرافی گردیـده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص۱۳

اسلام، مردم را به همبستگی ودوری از جدایی دعوت نموده است. قرآن کریم با بیان رهنمودهای روشن، همه انسان‌ها را به گرد آمدن بر محور توحید سفارش می‌کند وتفرقه وچند دستگی را عامل دوری از راه مستقیم دین می‌داند آنجا که می‌فرماید:

وَلاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ (انعام: ۱۵۳)

از راه‌های گوناگون پیروی نکنید که شما را از طریق حقّ باز می‌دارد.

رسول گرامی اسلام (ص) نیز که جز به عزّت وشوکت اسلام ومسلمانان وزیستن آنان براساس ارزش‌های والای دین خدا نمی‌اندیشید، پیوسته از لزوم پایبندی به اصول ومبانی سخن گفته وامّت خود را از گرفتار شدن در دام دین‌سازان وبدعت‌گذاران بیم می‌داد ونیز راه گریز از زیان‌های ناشی از تفرقه را گوشزد می‌کرد.

این همه سفارش‌ها از آن رو بود که پیروان آخرین دین

ص۱۴

آسمانی، راه گذشتگان خود را نپویند وبسان آنان دچار فرقه‌های متخاصم نگردند.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَلاتَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جآءَهُمُ الْبَیِّناتُ (آل عمران: ۱۰۵)

مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند وبعد از آنکه دلایل روشن به آنها عرضه شد، گرفتار اختلاف گردیدند.

امّا دیری نگذشت که امّت اسلامی گرفتار انشعاب شد ومسلمانان به شاخه‌های گوناگون تقسیم شدند وبرخلاف توصیه‌های قرآن ورهنمودهای پیامبر گرامی (ص) موج فرقه‌گرایی سراسر جامعه اسلامی را فرا گرفت.

رشد و گسترش فرقه‌گرایی واستمرار آن، شماری از دانشمندان را به چاره‌اندیشی فراخواند واین حقیقت را برای آنان آشکار کرد که باید از یک سو عوامل بدبینی وجدایی مسلمانان از یکدیگر را نابود سازند واز سوی دیگر با کندوکاو بیشتر در منابع اصیل اسلامی در شناخت ارزش‌های اصیل دین بکوشند.

بدیهی است که این هر دو گام می‌توانست ثمرات سودمندی را در پی داشته باشد وامت اسلامی را در صفوف به هم فشرده به مقابله با اسلام‌ستیزان وبدخواهان فراخواند. امّا افسوس که این تلاش نافرجام ماند وبدخواهان به جای همکاری وهمیاری، بانگ تفرقه وجدایی سردادند وخواسته یا ناخواسته آب به آسیاب دشمن ریختند وهمگام وهمنوا با بدخواهان به نفی وطرد مسلمانان و گسترش فرقه‌ها برخاستند.

پیدایش سلفیه

ص۱۵

سلفیه، پدیده‌ای ناخواسته ونسبتاً نوخواسته است که انحصارطلبانه، مدّعی مسلمانی است وهمه را جز خود کافر می‌داند. فرقه‌ای خودخواه که با به تن در کشیدن جامه انتساب به سلف صالح وبا ادّعای وحدت با بنیان وحدت مخالف است.

سلفیه؛ یعنی همان که بستر وهابیت است، مدعی است هیچ مذهبی وجود ندارد وباید به عصر سلف؛ یعنی دوران صحابه، تابعین، وتابعینِ تابعین بازگشت واسلام بلامذهب را اختیار نمود. آنان دستی به این دعوت بلند کرده و می‌گویند: بیایید با کنار گذاشتن همه مذاهب به سوی یگانه شدن رویم، ولی با دستی دیگر شمشیر تکفیر را کشیده وبا حذف دیگران از جامعه اسلامی وراندن آنان به جمع کفار، جامعه را به چند دستگی می‌کشانند.

واضح است که دعوت مردم به کنار گذاشتن دستاوردهای مذاهب کاری نشدنی است؛ زیرا پیروان مذاهب به سادگی از مذاهب خود دست برنمی‌دارند وبه سوی نقطه‌ای مجهول وتاریک که سلفیه مدعی آن است نمی‌دوند، به ویژه آنکه در پشت این دعوت به «بی‌مذهبی» نوعی مذهب نهفته، بلکه این دعوت، خود نوعی مذهب است، آن هم مذهبی گرفتار چنگال جمود وتنگ‌نظری که اسلام را به صورت دینی بی‌تحرک، بی‌روح، ناقص، ناتوان و بی‌جاذبه تصویر می‌کند وبا احیای روح خشونت وتعصب، راه را بر هرگونه نزدیک شدن به همدیگر می‌بندد وبه جای آن فضایی از درگیری‌ها وبدبینی‌ها را ایجاد می‌کند ودست همگان را به‌سوی شمشیر پیکار می‌کشاند.

ابن‌تیمیه از پیشوایان اندیشه سلفیه

ص ۱۶

از جمله کسانی که در خنثی شدن تلاش‌های عالمان آگاه ومتعهّد برای ایجاد وحدت اسلامی نقش به سزایی داشتند، باید از «سلفیون» وخلف ایشان «وهابیان» نام برد. ابن‌تیمیه وشاگردان وپیروان مکتب او به بهانه طرح لزوم بازگشت به اسلام سلف، به بیان نظریات وعقاید سخیفی درباره مسائل گوناگون اسلامی- به ویژه در باب توحید وشرک- پرداختند که بر اساس این نظریات، بسیاری از افکار واعمال مسلمانان زیر سؤال می‌رفت وشمار زیادی از یکتاپرستان از جرگه اسلام بیرون رانده می‌شدند.

ابن‌تیمیه وپیروان او مدّعی بودند که براساس «اسلام سلف صالح» سخن می‌گویند وانحرافاتی را که در طول چند قرن پدید آمده، از رهگذر شناخت «سیره سلف صالح» از میان برمی‌دارند؛ در حالی که نیکوترین روش برای دریافت ارزش‌های اصیل اسلامی، بازگشت به قرآن وسنّت معصومین: است وآگاهی از اینکه آورنده دین چه روشی را ارائه کرده وکدامین دستورات را عرضه داشته است.

به همین جهت است که دانشمندان دلسوز باید با تلاش پیگیر به نقد وبررسی افکار ابن‌تیمیه پرداخته وبر همه مسلمانان آشکار کنند که دیدگاه‌های او نه تنها منطبق بر اسلام راستین نیست، بلکه با سیره سلف صالح نیز سازگاری ندارد.

آری، روش ابن‌تیمیه در برخورد با مسائل اسلامی ثمره‌ای جز جدایی مسلمانان از یکدیگر ونفی بسیاری از عقاید وآداب اسلامی نداشت، ولی رویارویی صریح دانشمندان

ص۱۷

اسلامی با وی سبب شد که این حرکت پس از مدتی کوتاه متوقّف گردد. در میان شاگردان او تنها «ابن قیم جوزیه» بر تعالیم استاد خود پافشاری داشت وکتاب‌های چندی در این زمینه تألیف نمود. امّا در طول بیش از چهار قرن بعد از ابن‌تیمیه، این افکار وآرا چندان رونقی نیافت وبسیاری از آنها به فراموشی سپرده شد.

ص۱۸

ص۱۹

وهابیان برای ابن تیمیه ارج و اعتبار خاصی قائل بوده و او را شیخ‌الاسلام خود می‌دانند و چنان وانمود می‌کنند که وی در نزد همه فرق اسلامی از جایگاه ویژه‌ای در دفاع از سنت برخوردار است و این در حالی است که از زمان خود ابن تیمیه تا عصر حاضر همواره علمای اهل سنت به نقد اندیشه‌های وی پرداخته‌اند. اینک به بررسی اظهارنظرهای آنان می‌پردازیم:

اول: دیدگاه علمای شافعی درباره ابن‌تیمیه

۱. شیخ علاء الدین علی بن اسمح یعقوب شافعی (م ۷۱۰ ه. ق)

ابن حجر درباره او می‌گوید: «شدید الحطّ علی ابن تیمیة» (۱)؛ «او شدیداً بر ابن‌تیمیه حمله می‌نمود».

۲. صفی‌الدین محمّد بن عبدالرحیم ارموی شافعی (م ۷۱۵ ه. ق)

۱- الدرر الکامنة، ج ۳، ص ۲۹.

ص ۲۰

او که از علمای هند بوده و سپس در دمشق ساکن شده دارای تصنیفات بسیاری در علم اصول فقه و کلام است.

ذهبی درباره او می گوید:

العلامهٔ الأوحد صفی الدین ... کان حسن الإعتقاد علی مذهب السلف. (۱)

علّامه نمونه صفی الدین ... او اعتقاد خوبی به مذهب سلف داشت.

تاج الدین سبکی در کتاب «طبقات الشافعیهٔ» مناظره‌ای را از او با ابن‌تیمیه ذکر کرده است. (۲)

۳. صدرالدین محمّد بن عمر بن مکّی شافعی (م ۷۱۶ ه. ق)

او فقیه و مفتی و محدث اهل سنت و مشهور به ابن المرحِّل و ابن‌الوکیل و از امامان بزرگ شافعی به حساب می‌آید، تاج الدین سبکی درباره او می گوید:

وله مع ابن تیمیهٔ المناظرات الحسنهٔ و بها حصل علیه التعصب من اتباع ابن تیمیهٔ ... (۳)

او با ابن‌تیمیه مناظرات خوبی داشت و بدین جهت پیروان ابن تیمیه بر علیه او تعصب ورزیدند.

ابن کثیر که شاگرد ابن‌تیمیه است درباره او می گوید:

۱- ذیل تاریخ الاسلام، ص ۱۳۷.

۲- طبقات الشافعیهٔ، سبکی، ج ۵، ص ۹۲.

۳- همان، ص ۱۴۱.

ص ۲۱

وكان ينصب العداوة للشيخ تقى الدين ابن تيمية و يناظره فى كثير من المحافل و المجالس. (۱)

او با شيخ تقى الدين ابن‌تيميه عداوت داشته و با او در بسيارى از محافل و مجالس مناظره مى‌كرد.

۴. نور الدين على بن يعقوب بكرى شافعى (م ۷۲۴ ه. ق)

او مفتى و امام اهل سنت بوده ابن قاضى شهبه درباره او مى‌گويد:

واشتغل و افتى و درس، و لمّا دخل ابن تيمية إلى مصر قام عليه و انكر مايقوله و آذاه. (۲)

او مشغول به علم شده و فتوا و درس مى‌داد، و چون ابن‌تيميه وارد مصر شد بر ضد او به پا خواست و آنچه را مى‌گفت انكار كرده و او را آزار مى‌داد.

ذهبى درباره او مى‌گويد:

الإمام المفتى الزاهد نورالدين على بن يعقوب بن جبرئيل ... وكان ديناً متعففاً، مطرحاً للتجمّل، نهّاء عن المنكر حتّى نفاه السلطان بعد ان همّ بقطع لسانه، وكان قد وثب مرّة على الشيخ تقى الدين و نال منه. (۳)

امام، مفتى، زاهد نورالدين على بن يعقوب بن جبرئيل ... او ديندار و عفيف بوده و از اهل تجمّل نبود، و بسيار نهى از منكر مى‌كرد تا

۱- البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۱۴۶.

۲- طبقات الشافعية، ج ۳، ص ۱۲۷.

۳- ذيل تاريخ الاسلام، ص ۲۱۶.

ص۲۲

اینکه سلطان بعد از آنکه قصد بریدن زبانش را کرد او را تبعید نمود. یک بار بر شیخ تقی الدین (ابن‌تیمیه) حمله کرده و متعرّض او شد.

۵. کمال‌الدین محمّدبن‌علی‌بن عبدالواحد زملکانی انصاری شافعی (م ۷۲۷ ه. ق)

او که امام و مفتی و قاضی القضاه در شام بوده و ریاست مذهب شافعیه و تدریس و فتوا و مناظره به او رسیده از جمله کسانی است که کتابی در ردّ ابن‌تیمیه به نام «العمل المقبول فی زیارة الرسول» تألیف نموده است.(۱)

۶. ابوالمحاسن جمال‌الدین یوسف بن ابراهیم محجی شافعی (م ۷۳۸ ه. ق)

او امام شافعیه و قاضی و فقیه در این مذهب بوده ذهبی درباره او می‌گوید:

وکان یبالغ فی اذی ابن تیمیة وجماعة، ویتمقت ویعجب بنفسه، ولکنّه یحبّ الله ورسوله ویؤذی المبتدعة وفیه دیانة وحسن معتقد. (۲)

او زیاد ابن‌تیمیه و جماعه را اذیت می‌کرد و از او غضبناک می‌شد و بر رأی خود معجب بود، ولی خدا و رسولش را دوست داشت و بدعت‌گذاران را اذیت می‌نمود و اهل دیانت و نیکی عقیده بود.

۷. شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ ه. ق)

اشاره

۱- طبقات الشافعیة، ج ۵، ص ۱۰۶.

۲- ذیل تاریخ الاسلام، ص ۳۴۲.

ص۲۳

اشاره

او درباره ابن‌تیمیه می‌نویسد:

... وقد تعبت فی وزنه وفتشه حتی مللت فی سنین متطاولة، فما وجدت أخرّه بین اهل مصر و الشام و مقتته نفوسهم وازدروا به وكذّبوه وكفّروه إلّا الكبر والعجب وفرط العزام فی رئاسة المشيخة و الازدراء بالكبار ...(۱)

... من بسیار در بررسی احوال او زحمت کشیدم و درباره او به این نتیجه رسیدم که علت کنار گذاشتن او بین اهل مصر و شام و تنفّر مردم از او و سرزنش و تکذیب و تکفیر او به جهت تکبر و خودخواهی و شدت علاقه به رهبری علما و توهین نسبت به بزرگان بوده است ....

او نیز درباره شخصی می گوید:

فان برعت فی الأصول وتوابعها من المنطق والحكمة والفلسفة وآراء الأوائل ومحاورات العقول، واعتصمت مع ذلك بالكتاب والسنة واصول السلف، ولفقت بين العقل والنقل، فما أظنّك فی ذلك تبلغ رتبة ابن تيمية ولا والله تقاربها، وقد رأيت ما آل امره إليه من الحطّ عليه والهجر والتضليل والتكفير والتكذيب بحق وبباطل ...(۲)

اگر تو در اصول و توابع آن از منطق و حکمت و فلسفه و آرای متقدمین و بحث‌های عقلی نمونه بوده و در عین حال به قرآن و

۱- بیان زغل العلم و الطلب، صص ۱۷- ۱۸.

۲- الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاریخ، ص ۷۸.

ص ۲۴

سنت و اصول پیشینیان تمسک کرده و بین عقل و نقل جمع کرده‌ای، امّا گمان نمی‌کنم که در این امور به مرتبه ابن‌تیمیه رسیده باشی و نه به خدا که به مرتبه او نزدیک نشوی، ولی دیدی که عاقبتش به کجا انجامید و چگونه پست و خوار و ذلیل شد و او را تکفیر کرده و به حق و باطل تکذیبش نمودند ...

نصیحت ذهبی به ابن تیمیه

شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، متوفای ۷۴۸ ه. ق از بزرگان رجالی اهل سنت است. او که شاگرد ابن تیمیه بوده هنگامی که مشاهده می‌کند استادش درصدد تکفیر و تفسیق مسلمانان است، درصدد نصیحت او برآمده و نکاتی را به او تذکر می‌دهد. این نصیحت نامه که به نام «النصیحهٔ الذهبیهٔ الی ابن تیمیهٔ» معروف است جداگانه با تحقیق چاپ شده است. اینک متن آن با ترجمه و تحقیق در اینجا آورده می‌شود؛

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله علی ذلّتی، یا ربّ ارحمنی و أقلنی عثرتی و احفظ علی ایمانی، و احزناه علی قلهٔ حزنی، وا أسفاه علی السنهٔ و ذهاب اهلها، و اشوقاه إلی اخوان مؤمنین یعاوننونی علی البکاء، وا حزناه علی فقد اناس کانوا مصابیح العلم و اهل التقوی و کنوز الخیرات. آه علی وجود درهم حلال و أخ مؤنس.

طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس، و تباً لمن شغله عیوب الناس عن عیبه، إلی کم‌تری القذاهٔ فی عین اخیک و تنسی الجذع فی عینک؟ إلی کم تمدح نفسک و شقاشقک و عباراتک

ص ۲۵

و تذم العلماء و تتبع عورات الناس مع علمک بنهی الرسول (ص): (لاتذکروا موتاکم إلّا بخیر؛

فانّهم قدأفضوا إلی ماقدموا) (۱)، بلی اعرف انّک تقول لی لتنصر نفسک، انّما الوقیعهٔ فی هؤلاء الذین ماشمّوا رائحهٔ الإسلام ولا عرفوا ما جاء به محمّد (ص) و هو جهاد، بلی والله عرفوا خیراً ممّا إذا عمل به العبد فقد فاز و جهلوا شیئاً کثیراً ممّا لایعنیهم. و: (من حسن اسلام المرء ترکه مالایعنیه). (۲)

یا رجل! بالله علیک کفّ عنّا؛ فانّک محجاجٌ علیم اللسان لاتقرّ و لاتنام، ایاکم و الأغلوطات فی الدین. کره نبیّک (ص) المسائل وعابها و نهی عن کثرهٔ السؤال و قال: (انّ اخوف ما اخاف علی امّتی کل منافق علیم اللسان). (۳)

و کثرهٔ الکلام بغیر دلیل تقسی القلب إذا کان فی الحلال و الحرام فکیف إذا کان فی العبارات الیونسیهٔ و الفلاسفهٔ و تلک الکفریات التی تعمی القلوب! والله قدصرنا ضحکهٔ فی الوجود. فإلی کم

تنبش دقائق الکفریات الفلسفیهٔ لنردّ علیها بعقولنا. یا رجل! قد بلعت سموم الفلاسفهٔ و مصنفاتهم مرّات، و بکثرهٔ استعمال السموم یُدْمِنُ علیها الجسم و تکمن والله فی البدن. و اشوقاه إلی مجلس فیه تلاوهٔ بتدبّر، و خشیهٔ بتذکر، و صمت بتفکّر. واهاً لمجلس یذکر فیه الأبرار. فعند ذکر الصالحین تنزل الرحمهٔ، لا عند ذکر الصالحین یُذکرون بالإزدراء و اللعنهٔ. کان سیف الحجاج و لسان ابن حزم شقیقین

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب ماینهی من سبّ الأموات و ...

۲- صحیح ترمذی، کتاب الزهد، باب ۱۱.

۳- مسند احمد، ج ۱، ص ۲۲.

ص ۲۶

واخَيْبَتَهما. بالله خلّونا من ذكر بدعـة الخميس و اكل الحبوب، وجـدوا فى ذكر بـدع كنّا نعدها رأساً من الضـلال قد صارت هى محض السـنة و اساس التوحيـد، و من لم يعرفها فهو كافر أو حمار، و من لم يكفّر فهو اكفر من فرعون. و تعـد النصارى مثلنا. والله فى القلوب شكوك ان سلم لك ايمانك بالشهادتين فانت سعيد.

يا خيبة من اتبعك فانّه مُعرّض للزندقة و الانحلال، و لاسيّما إذا كان قليل العلم و الدين باطوليّاً

شهوانيـاً، لكنّه ينفعـك و يجاهـد عنـك بيـده و لسانه و فى الباطن عـدوّ لك بحاله و قلبه. فهل معظم أتباعك إلّا قعيـد مربوط خفيف العقل، او ناشف صالح عديم الفهم، فان لم تصدقنى ففتّشهم وزنهم بالعدل.

يامسـلم! اقدم حمار شهوتك لمدح نفسك، إلى كم تصادقها و تعادى الأخيار؟ إلى كم تصدقها و تزدرى بالأبرار، إلى كم تعظمها و تصـغر العباد، إلى متى تخالِلها و تمقت الزهاد، إلى متى تمـدح كلامك بكيفيهٔ لاتمدح بها والله احاديث الصـحيحين. يا ليت احاديث الصحيحين تسلم منك بل فى كل وقت تغيّر عليها بالتضعيف و الإهدار او بالتأويل و الإنكار.

أمـا آن لـك ان ترعوى؟ أما حان لك ان تتوب و تنيب؟ أما انت فى عشـر السـبعين و قـد قرب الرحيل. بلى والله ما أذكر انّك تـذكر الموت، بـل تزدرى بمن يـذكر الموت، فمـا اظنّـك تقبل على قولى و لاتُصـغى إلى وعظى، بل لك همّـهٔ كبيرهٔ فى نقض هـذه الورقهٔ بمجلدات و تقطع لى أذناب الكلام، ولاتزال تنتصر حتّى اقول

ص۲۷

لک و البتهٔ سکتت.

فإذا کان هـذا حالک عنـدی و أنا الشـفوق المحبّ الوادّ، فکیف یکون حالک عند اعدائک، و أعدائک والله فیهم صـلحاء و عقلاء و فضلاء، کما انّ اولیائک فیهم فجرهٔ و کذبهٔ و جهلهٔ و بطلهٔ و عور و بقر.

قد رضـیت منک بأن تسبّنی علانیهٔ و تنتفع بمقالتی سراً: (رحم الله امراً اهدی إلی عیوبی)، فانّی کثیر العیوب، عزیز الذنوب، الویل لی ان أنا لا أتوب، و وافضیحتی من علّام الغیوب، و دوائی عفوالله و مسامحته و توفیقه و هدایته، و الحمدلله ربّ العالمین، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد خاتم النبیین و علی إله و صحبه اجمعین.

به نـام خداونـد بخشاینـده بخشایشـگر. سـتایش مخصوص خداونـد است بر ذلّت من، ای پروردگـار من! به من رحم کن و لغزشم را بپوشان و ایمان را برایم حفظ کن. وای از کمی حزنم، و تأسف بر سـنت و رفتن اهلش. و چه قدر مشـتاق برادران مؤمن هستم تا مرا بر گریسـتن یاری دهنـد، و چه قدر بر از دست دادن مردانی که چراغ‌های علم و اهل تقوا و گنج‌های خیرات بوده‌اند محزونم. آه که چه قدر حسرت وجود درهم حلال و برادر همدم می‌خورم. خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از عیوب مردم باز دارد، و بدا به حـال کسـی که عیوب مردم او را از عیوب خودش بـاز دارد. تا به کی خاشاک را در چشم برادرت می‌بینی ولی تنه درخت را در چشم مشاهده نمی‌کنی؟ تا به کی خود و گفتار و عبارات خود را مدح می‌کنی و علما را

ص۲۸

مذمت می‌نمایی و به دنبال لغزش‌های مردم می‌باشی در حالی که می‌دانی پیامبر (ص) از این کار نهی کرده است آن جا که می‌فرماید: (مردگان خود را جز به خیر یاد نکنید؛ زیرا آنان به آنچه که پیش فرستاده بودند رسیدند).

آری، می‌دانم که جواب مرا می‌دهی تا خودت را یاری کنی، که مصیبت در مورد کسانی است که بویی از اسلام نبرده و از شریعت محمّد (ص) اطّلاعی ندارند، در حالی که این امر جهاد است. آری، به خدا سوگند! مقداری از خیر را شناختند که اگر بنده به آن عمل می‌کرد پیروز می‌شد ولی نسبت به بسیاری از امور که خداوند از آنها نخواسته جاهل شدند. و در حدیث است: (از خوبی اسلام انسان این است که چیزی را که بی‌معناست ترک کند).

ای مرد! تو را به خدا سوگند! دست از ما بردار؛ زیرا تو اهل محاجّه می‌باشی با زبانی گویا که قرار نداشته و آرام ندارد، و بپرهیز از غلط کاری در دین. پیامبر (ص) از ورود در مسائلی کراهت داشت و عیب گرفت و از زیاد سؤال کردن نهی کرد و فرمود: (بیشترین خوفم بر امتم از منافقی است که زبان گویا دارد). و زیاد حرف زدن بدون دلیل قلب را می‌میراند اگر در حلال و حرام باشد تا چه رسد به عبارات یونسیه و فلاسفه و این کفریاتی که قلب را کور می‌کند.

به خدا سوگند که ما در عالم وجود مضحکه شده‌ایم. پس تا به کی دقایق کفر یا فلسفی را نبش می‌کنی تا با عقولمان آنها را ردّ کنیم. ای مرد! تو سمّ‌های فلاسفه و مصنفات آنها را چندین مرتبه بلعیده‌ای و با زیاد استعمال کردن سمّ، جسم با آن فربه شده و به خدا سوگند

ص۲۹

که در بدن جای می گیرد. چه قدر مشتاق مجلسی هستم که در آن قرآن با تدبر و خشیت با تذکر و سکوت، و با تفکر باشد. و چه مقدار مشتاق مجلسی هستم که در آن ذکر نیکان باشد؛ چرا که هنگام یاد صالحان برکت نازل می‌شود، نه اینکه هنگام ذکر صالحان آنها را با خواری و لعن یاد کنیم. در سابق شمشیر حجاج و زبان ابن حزم مثل دو برادر بودند که هر دو را با هم جمع کردی.

به خدا سوگند! ما را از ذکر بدعت خمیس و خوردن حبوب رها کن. آنان را در ذکر بدعت‌هایی یافتند که از اصل ضلالت بود، ولی الآن به عنوان سنت اصیل و اساس توحید مطرح شده که هر کس آن را نشناسد کافر یا الاغ است، و کسی که تکفیر نکند از فرعون کافرتر می‌باشد و مسیحیان مثل ما به حساب می‌آیند. به خدا سوگند! در قلب‌ها شک‌هایی است که اگر ایمانت با شهادتین برای تو سالم بماند تو به سعادت رسیده‌ای. ای خسران بر کسی که از تو پیروی کرده و در معرض کفر و از هم پاشیدن قرار گرفته است، خصوصاً در صورتی که دارای علم و ایمان اندک با آرزوهای دراز و شهوانی باشد، ولی چنین شخصی تو را نفع می‌دهد و می‌تواند از تو با دست و زبانش دفاع کند در حالی که در باطن با حال و قلبش دشمن توست. آیا بیشتر پیروانت افراد زمین گیر و غیرمستقل و کم‌خرد یا افراد صالح بی‌فهم و شعور نیستند؟! اگر مرا تصدیق نمی کنی تفتیش کن و آنها را با ترازوی عدالت وزن نما. ای مسلمان! الاغ شهوتت را برای مدح خود پیش انداز، تا به کی با او به صداقت رفتار می کنی و با نیکان دشمنی می‌نمایی؟ و تا به کی او را تصدیق می کنی و به نیکان عیب وارد می‌نمایی؟! و تا به کی

ص ۳۰

او را تعظیم کرده و بندگان خدا را کوچک می کنی، تا به کی با او دوستی می کنی ولی با افراد زاهد دشمنی می‌نمایی؟! و تا به کی کلام و گفتار خود را می‌ستایی به حدی که- به خدا سوگند- احادیث صحیحین را ستایش نمی کنی؟! ای کاش احادیث صحیحین از زبان تو در امان می‌ماند، بلکه در هر وقتی بر آنها با تضعیف کردن و ضربه زدن به آنها و با تأویل و انکار غضب می کنی. آیا وقت آن نرسیده که از این کارها دست برداری؟! آیا وقت آن نشده که توبه کرده و بازگردی؟! آیا تو در دهه هفتاد خود نیستی که وقت رفتنت نزدیک است؟! آری به یاد ندارم که تو یاد مرگ کرده باشی، بلکه هرکس که یاد مرگ می کرد تو او را سرزنش می‌نمودی. گمان نمی کنم که حرف مرا بپذیری و به موعظه‌ام گوش فرا دهی؛ زیرا تو همّت بلندی در نقض این ورقه به چند جلد کتاب داری و مرا از پیگیری سخنانم باز می‌داری و دائماً از خود دفاع می کنی تا به تو بگویم من دیگر ساکت شدم.

اگر وضعیت و حال تو نزد من که برادر و دوست صمیمی من هستی این است چه رسد به حال تو نزد کسی که از دشمنان تو به حساب می‌آید. و به خدا سوگند که در میان دشمنان تو افرادی صالح و عاقل و فاضل وجود دارند، همان‌گونه که در میان دوستانت افراد فاجر و دروغ‌گو و جاهل و باطل و کور و گاو [نفهم] هستند.

من از تو راضی هستم که مرا در ملأ عام ناسزاگویی ولی از گفتار من در خفا نفع ببری، همان‌گونه که در روایت آمده: (خدا رحمت

ص ۳۱

کند کسی را که عیب‌هایم را به من هدیه دهد). من دارای عیوب بسیاری هستم، وای بر من اگر توبه نکنم، وای از مفتضح شدنم از جانب خدایی که علم غیب بسیار دارد، دوای من عفو و بخشش و گذشت و توفیق و هدایت خداست. و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است و درود خدا بر آقای ما محمّد خاتم پیامبران و بر آل و تمام صحابه او.

بررسی نسخه خطی نصیحت‌نامه

نسخه خطی این نصیحت‌نامه در «دارالکتب المصریة» قاهره، با شماره (۱۸۸۲۳ ب) به خط فقیه ابن قاضی شهبهٔ، و به نقل از خط قاضی القضات برهان الدین معروف به ابن جماعه، از خط حافظ ابوسعید علائی که از خط ذهبی استنساخ کرده موجود است.

ابن قاضی شهبه، فقیه، مورّخ همان ابوبکر بن احمد بن محمّد بن عمر اسدی دمشقی شافعی است که در سال ۷۷۹ ه. ق در دمشق متولد شد. او متصدی فتوی و تدریس شده و در شهر خود و نیز بیت‌المقدس حدیث می‌گفت. او دارای آثاری است از قبیل: «طبقات الفقهاء الشافعیة»، «شرح منهاج الطالبین» نووی و ....(۱)

و ابن جماعه، همان قاضی القضات، مفسّر، برهان الدین ابراهیم بن عبدالرحیم بن محمّد بن سعدالله بن جماعه است که در مصر، سال ۷۲۵ ه. ق متولد شده است. او در سفر به شام ملازم مزّی و ذهبی بوده و

۱- ر. ک: شذرات الذهب، ج ۷، ص ۲۶۹.

ص۳۲

از آن دو بسیار نقل کرده است، و سپس ریاست علما به او منتقل شده و متولّی قضاوت در مصر و شام می گردد. لذا در ترجمه‌اش او را فقیه محدث مفید ... معرفی کرده‌اند. (۱)

و حافظ ابوسعید علائی همان فقیه اصولی ابوسعید صلاح الدین خلیل بن کیکلوی علائی دمشقی شافعی است که در سال ۶۹۴ ه. ق در دمشق متولد و از بسیاری از علما استفاده نموده است. او متولّی تدریس در مدارس مختلف دمشق و قدس می‌شود، و علم حدیث را در شام و مصر و حجاز فرا گرفته و اهل فتوا و تصنیف بوده است. (۲)

از این نصیحت‌نامه نسخه‌ای دیگر در «دار المکتبهٔ الظاهریهٔ» دمشق با شماره (۱۳۴۷) وجود دارد.

شبهه

برخی می گویند: این نصیحت نامه از ناحیه ذهبی به ابن تیمیه صحت ندارد؛ زیرا ذهبی در کتاب‌های خود استادش ابن تیمیه را مدح و ستایش کرده است. وانگهی ابن قاضی شبهه از دشمنان او بوده است. لذا شهادت و گواهی او به وجود این نصیحت‌نامه پذیرفتنی نیست.

پاسخ

اولًا: بعید به نظر نمی‌رسد که شخصی در ابتدای امر کسی را مدح

۱- الدرر الکامنهٔ، ج ۱، ص ۳۸.

۲- همان، ج ۲، صص ۹۰- ۹۲؛ شذرات الذهب، ج ۶، صص ۱۹۰ و ۱۹۱؛ طبقات الشافعیهٔ، ج ۶، ص ۱۰۴.

ص۳۳

کند ولی با کارهای خلافی که از او مشاهده می‌کند نظرش تغییر کرده و او را در آخر امر سرزنش نماید. و مورد ذهبی نیز از این قبیل است.

ثانیاً: از دیگر عبارات ذهبی درباره ابن تیمیه به دست می‌آید که او درباره ابن‌تیمیه تجدید نظر کرده و رأیش برگشته است.

ذهبی در رساله «بیان زغل العلم و الطلب» خطاب به شخصی می‌نویسد:

فـان برعتَ فی الأصول و توابعها من المنطق و الحکمة و الفلسفة و آراء الأوائل و محاورات العقول و اعتصمتَ مع ذلک بالکتاب و السنة و اصول السلف، و لفقت بین العقل و النقل، فما اظنّک فی ذلک تبلغ رتبة ابن تیمیة ولا والله تقاربها. و قد رأیت ما آل أمره الیه من الحطّ علیه و الهجر و التضلیل و التکفیر و التکذیب بحقّ و بباطل. فقد کان قبل ان‌یدخل فی هذه الصناعة منوّراً مضیئاً علی مُحَیّاه سیماء السلف، ثم صار مظلماً مکسوفاً علیه قتمة عند خلائق من الناس، و دجّالا افّاکاً کافراً عند اعدائه ... (۱)

اگر تو در اصول و توابع آن از منطق و حکمت و فلسفه و آرای پیشینیان و بحث‌های عقلی تخصص پیدا کردی و با اینها به قرآن و سنت و اصل سلف تمسک و اعتماد کردی و بین عقل و نقل تلفیق و جمع نمودی گمان نمی‌کنم که در این امور به رتبه ابن تیمیه برسی یا به علم او نزدیک شوی، و تو دیدی که کار او به کجا کشید و چگونه خوار شد و مطرود گشت و او را به حق و باطل به

۱- بیان زغل العلم و الطلب، ص ۲۳.

ص ۳۴

گمراهی و کفر و دروغ نسبت دادند. او قبل از آنکه در این کار وارد شود مردی نورانی و روشن بود و سیمای سلف را در چهره داشت، ولی او نزد مردم تاریک و گرفته و بسته شد و نزد دشمنانش دجال و تهمت زننده و کافر شناخته گشت ...

حافظ ابن حجر عسقلانی از ذهبی نقل کرده که درباره ابن تیمیه گفته است:

وأنا لا اعتقد فیه عصمهٔ، بل أنا مخالف له فی مسائل اصلیهٔ و فرعیهٔ. (۱)

من در حق او اعتقاد به عصمت ندارم، بلکه من مخالف او در مسائلی اصلی و فرعی می‌باشم.

گویا این نصیحت در وجود ابن‌تیمیه در اواخر عمرش تأثیر گذاشته است:

ذهبی در ترجمه اشعری می‌گوید:

رأیت للأشعری کلمهٔ اعجبتنی وهی ثابتهٔ رواها البیهقی، سمعت أبا حازم العبدوی، سمعت زاهر بن احمد السرخسی یقول: لمّا قرب حضور أجل أبی الحسن الأشعری فی داری ببغداد، دعانی فأتیته، فقال: أشهد علی انّی لا أکفر أحداً من أهل القبلهٔ؛ لانّ الکل یشیرون إلی معبود واحد، وانّما هذه کلّه اختلاف العبارات.

قلت: وبنحو هذا ادین، وکذا کان شیخنا ابن تیمیهٔ فی أواخر ایامه یقول: أنا لا اکفّر أحداً من الأمهٔ، ویقول: قال النبی (ص): (لایحافظ علی الوضوء إلّا مؤمن)، فمن لازم الصلوات بوضوء فهو مسلم. (۲)

۱- الدرر الکامنهٔ، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۸۸.

ص ۳۵

از ابوالحسن اشعری کلامی را مشاهده کردم که مرا به تعجب واداشت و آن ثابت است و بیهقی آن را روایت کرده که از ابوحازم عبدوی شنیدم که گفت: از زاهر بن احمد سرخسی شنیدم که می گفت: چون هنگام وفات ابوالحسن اشعری در خانه من در بغداد رسید مرا فراخواند. نزد او رفتم، او گفت: بر من گواهی بده که هیچ یک از اهل قبله را تکفیر نمی‌کنم؛ زیرا تمام مسلمانان به یک معبود اشاره دارند گرچه عباراتشان مختلف است.

من می گویم: نظر من هم همین است. و نیز شیخ ما ابن‌تیمیه در اواخر عمرش می گفت: من هرگز فردی از امت را تکفیر نمی‌کنم. و می گفت: پیامبر (ص) فرموده: (شخص مؤمن کسی است که بر نمازش محافظت داشته باشد)؛ پس هر کس ملازم نمازهای خود با وضو باشد او مسلمان است.

۸. تقی الدین سبکی شافعی (م ۷۵۶ ه. ق)

او درباره ابن‌تیمیه می گوید:

اعلم انّه یجوز ویحسن التوسل والإستغاثهٔ والتشفع بالنبی (ص) إلی ربّه سبحانه وتعالی وجواز ذلک وحُسنه من الأمور المعلومهٔ لکلّ ذی دین، المعروفهٔ من فعل الأنبیاء و المرسلین وسیر سلف الصالحین والعلماء والعوام من المسلمین، ولم‌ینکر أحد ذلک

ص ۳۶

من أهل الأديان، ولا سمع به فى زمن من الأزمان، حتّى جاء ابن‌تيميهٔ فتكلّم فى ذلك بكلام يُلبس فيه على الضعفاء الأغمار وابتدع مالم يسبق اليه فى سائر الأعصار ... وحسبك انّ انكار ابن‌تيميهٔ للاستغاثهٔ والتوسل قول لم يقله عالم قبله وصار به بين أهل الإسلام مُثلهٔ ...(۱)

بدان که جایز است و حسن دارد توسل و استغاثه و طلب شفاعت از پیامبر (ص) نزد پروردگار سبحان و بلندمرتبه، و جواز و حُسن آن از امور معلوم نزد هر صاحب دین بوده و معروف از فعل انبیاء و مرسلین و سیره سلف صالح و علما و عوام از مسلمانان است، هیچ دینداری آن را انکار نکرده و به گوش هیچ کس در هیچ زمانی نخورده است، تا آنکه ابن‌تیمیه آمد و در این باره سخنی گفت که مطالب را برای عقول ضعیف و پوشیده مشکل ساخت و بدعتی گذاشت که در هیچ عصری سابقه نداشته است ... و بس است تو را که انکار استغاثه و توسل از سوی ابن‌تیمیه گفتاری است که هیچ عالمی قبل از او آن را معتقد نشده است، امری که باعث شد تا بین اهل اسلام تفرقه و شکاف ایجاد شود ...

او در ردّ ابن‌تیمیه در مسأله زیارت قبر پیامبر (ص) می‌گوید:

ومن المعلوم انّ الزيارهٔ بقصد التبرك والتعظيم لا-تنتهى فى التعظيم إلى درجهٔ الربوبيهٔ ولاتزيد على ما نصّ عليه فى القرآن والسنهٔ وفعل الصحابهٔ من تعظيمه فى حياته وبعد وفاته، فكيف

۱- شفاء السقام، تقی الدین سبکی، ص ۱۷۱.

ص۳۷

یتخیّل امتناعها. (۱)

پُر واضح است که زیارت به قصد تبرک و تعظیم منتهی به درجه ربوبیت نمی‌شود و زاید بر نصّ قرآن و سنت و فعل صحابه از تعظیم پیامبر (ص) در زمان حیات و بعد از وفات او نمی گردد، پس چگونه امتناع آن به خیال ابن‌تیمیه رسیده است.

۹. صلاح الدین خلیل بن أیبک صَفَدی (م ۷۶۴ ه. ق)

وی در کتاب «اعیان العصر و اعوان النصر» می‌نویسد:

انفرد- ابن‌تیمیة- بمسائل غریبة و رجّح فیها اقوالا ضعیفة، عند الجمهور معیبة کاد منها یقع فی هوّة ...(۲)

ابن‌تیمیه به تنهایی معتقد به مسایل غریبی شده و در آن اقوال ضعیفی را برگزیده است که نزد جمهور علما عیب به حساب می‌آید، مسایلی که نزدیک بود از آنها در لغزش و گمراهی بیفتد.

۱۰. اسعد بن علی بن سلیمان یافعی، شافعی (م ۷۶۷ ه. ق)

او درباره ابن‌تیمیه می گوید:

... وله مسائل غریبة انکر علیه فیها وحبس بسببها مباینة لمذهب أهل السنة، ومن اقبحها نهیه عن زیارة النبی علیه الصلاة والسّلام ... (۳)

... او معتقد به مسایلی عجیب و غریب است که علما آنها را انکار

۱- شفاء السقام، ص ۱۳۲.

۲- اعیان العصر و اعوان النصر، ج ۱، ص ۶۶.

۳- مرآة الجنان، ج ۴، ص ۲۴.

ص۳۸

کرده و به سبب آنها او را حبس نمودند؛ به جهت آنکه با مذهب اهل سنت مخالفت دارد، و قبیح‌ترین آنها نهی او از زیارت پیامبر علیه الصلاهٔ و السلام می‌باشد ...

۱۱. عفیف الدین عبدالله بن اسعد یافعی مکّی شافعی (م ۷۶۸ ه. ق)

ابن قاضی شهبه درباره او می گوید:

الشیخ الإمام القدوهٔ العارف الفقیه العالم شیخ الحجاز عفیف الدین ...(۱)

شیخ، امام، الگو، عارف، فقیه، عالم، شیخ حجاز، عفیف الدین ...

او نیز درباره یافعی از ابن رافع نقل کرده:

وله کلام فی ذم ابن‌تیمیهٔ، ولذلک غمزه بعض من تعصب لابن‌تیمیهٔ من الحنابلهٔ وغیرهم.(۲)

او سخنی در مذمت ابن‌تیمیه دارد و لذا برخی از حنابله ودیگران که نسبت به ابن‌تیمیه تعصب دارند بر او حمله کرده‌اند.

۱۲. ابوعبدالله محمّد بن عبدالله ابن بطوطه، شافعی (م ۷۷۹ ه. ق)

او در کتاب «تحفهٔ النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار» می گوید:

وکان بدمشق من کبار الفقهاء الحنابلهٔ تقی الدین بن تیمیهٔ کبیر الشام، یتکلم فی الفنون؛ إلّا انّ فی عقله شیئاً ... وکنت إذ ذاک

۱- طبقات الشافعیهٔ، ج ۳، ص ۲۴۶.

۲- همان، ص ۲۴۷.

ص۳۹

بـدمشق، فحضـرته یوم الجمعهٔ وهو یعظ الناس علی منبر الجامع ویذکرهم، فکان من جملهٔ کلامه أن قال: انّ الله ینزل إلی سـماء الدنیا کنزولی هـذا ونزل درجـهٔ من درج المنبر، فعـارضه فقیه مالکی یعرف بابن الزهراء و انکر ما تکلم به، فقامت العامـهٔ إلی هـذا الفقیه و ضربوه بالأیدی والنعال ضـرباً کثیراً حتّی سقطت عمامته، وظهر علی رأسه شاشیهٔ حریر، فانکروا علیه لباسها واحتملوه إلی دار عزالدین بن مسلم قاضی الحنابلهٔ، فأمر بسجنه وعزره بعد ذلک. فانکر فقهاء المالکیهٔ والشافعیهٔ ما کان من تعزیره ...(۱)

در دمشق از بزرگان فقیهان حنبلی شخصـی بود به نام تقی الدین بن تیمیه، از بزرگان شام که در تمام علوم سخن می‌گفت جز آنکه عقلش مشـکل داشت ... من آن موقع در دمشق بودم و روز جمعه نزد او حاضـر شدم در حالی که مردم را بر روی منبر مسـجد جامع موعظه می‌کرد و آنها را تذکّر می‌داد. از جمله کلماتش این بود که گفت: خداوند به آسـمان دنیا فرود آید آن‌گونه که من می‌آیم. این را گفت و از پلّه‌هـای منبر پـایین آمـد. یکی از فقیهـان مـالکی به نـام ابن الزهراء به مناقشه با او برآمـد و آنچه را گفته بود انکار نمود، مردم بر این فقیه حمله کرده و او را با دست‌ها و کفش‌هایشان بسـیار کتک زدند به حدی که عمامه از سرش افتاد و کلاه زیر آن که از جنس حریر بود نمایان شد و از او به جهت پوشیدن حریر انکار و اعتراض کردند و او (فقیه مالکی) را به خانه عزالدین بن مسلم

۱- تحفهٔ النظار فی غرائب الأمصار، ابن بطوطهٔ، ص ۵۲.

ص ۴۰

قاضی حنابله بردند. او دستور داد تا او را زندان کرده و بعد از آن شلاق بزنند. فقیهان مالکی و شافعی بر او به جهت این عمل اعتراض کردند ...

۱۳. تقی‌الدین ابوبکر بن محمّد حسینی حصنی شافعی (م ۸۲۹ ه. ق)

او درباره ابن‌تیمیه می گوید:

انّ ابن تیمیهٔ الذی کان یوصف بانّه بحر من العلم، لایستغرب فیه ما قاله بعض الأئمهٔ عنه من انّه زندیق مطلق. وسبب قوله ذلک انّه تتبع کلامه فلم یقف له علی اعتقاد حتّی انّه فی مواضع عدیدهٔ یکفر فرقهٔ و یضلّلها، وفی آخر یعتقد ما قالته أو بعضه، مع انّ کتبه مشحونهٔ بالتشبیه والتجسیم، والإشارهٔ إلی الازدراء بالنبی (ص) والشیخین وتکفیر عبدالله بن عباس و انّه من الملحدین، وجعل عبدالله بن عمر من المجرمین وانّه ضالّ مبتدع ... (۱)

ابن تیمیه، کسی که به دریایی از علم توصیف می‌شد، و غریب به نظر نمی‌رسد آنکه برخی از امامان او را به زندیق مطلق یاد کرده‌اند. و سبب این گفتار درباره ابن‌تیمیه این است که کلام او پیگیری شده و به این نتیجه رسیده‌اند که او کسی است که در مواضع بسیاری فرقه‌ای را تکفیر کرده و به گمراهی نسبت داده است، و به برخی دیگر نسبت‌های ناروای دیگری داده است، در حالی که کتاب‌های او پر از اعتقاد به تشبیه و تجسیم و اهانت و تنقیص به

۱- دفع شبه من شبه و تمرد، ص ۳۴۳.

ص ۴۱

پیامبر (ص) و ابوبکر و عمر و تکفیر عبدالله بن عباس است و اینکه او از کافران است و عبدالله بن عمر را از مجرمان و گمراهان و بدعت‌گزاران معرفی کرده است ...

و نیز درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

والحاصل انّه واتباعه من الغلاة فی التشبیه والتجسیم والازدراء بالنبی (ص) وبغیض الشیخین، وبإنکار الأبدال الذین هم خلفوا الأنبیاء، ولهم دواهی أخر لونطقوا بها لأحرقهم الناس فی لحظة واحدة ... (۱)

حاصل اینکه او و پیروانش از غالیان در تشبیه و تجسیم و اهانت به پیامبر (ص) و دشمنی با ابوبکر و عمر، و انکار شخصیت‌هایی که جانشینان انبیا بوده‌اند، می‌باشند که دارای انگیزه‌ها و اهداف دیگری هستند، و اگر از اهداف خود سخن بگویند مردم آنان را در یک لحظه به آتش می‌کشند ....

او همچنین در ردّ ابن‌تیمیه می‌نویسد:

لا أحد من الخلق أعظم برکة منه، ولا أوجب حقاً علینا منه، فالمعنی الذی فی زیارة قبره لایوجد فی غیره، ولایقوم غیره مقامه، کما انّ المسجد الحرام لایقوم غیره مقامه، ومن ههنا شرع قصده بخصوصه، ویتعین، بخلاف غیره من القبور. (۲)

هیچ یک از خلایق از پیامبر (ص) پربرکت‌تر نبوده و او از همه کس بیشتر بر گردن ما حق دارد. لذا آثاری که در زیارت قبر اوست در

۱- دفع شبه من شبه وتمرد، ص ۴۰۱.

۲- شفاء السقام، ص ۸۷ به نقل از او.

ص ۴۲

غیر او یافت نمی‌شود و کسی همانند او نمی گردد، همان‌گونه که مسجدی همانند مسجدالحرام نمی‌باشد. بنابراین قصد سفر به سوی آن مشروع شده و متعین می‌باشد به خلاف غیر آن از قبرها.

همچنین می گوید:

فزیارهٔ قبره (ص) مستحبهٔ بعینها؛ لما ثبت فیها من الأدلهٔ الخاصهٔ.(۱)

پس زیارت قبر او به طور خصوص مستحب است به جهت ادله خاصی که در آن مورد ثابت شده است.

او همچنین می گوید:

أعلم انّه یجوز ویحسن التوسل والإستغاثهٔ والتشفع بالنبی (ص) إلی ربّه ... ولم ینکر أحد ذلک من أهل الأدیان ولاسمع به فی زمن من الأزمان حتّی جاء ابن تیمیهٔ فتکلّم فی ذلک بکلام یلبس فیه علی الضعفاء. (۲)

بدان‌که توسل و استغاثه و استشفاع به پیامبر (ص) جایز بوده و نیکوست و هیچ‌کس از اهل ادیان این امور را انکار نکرده و انکار آنها را در هیچ زمانی نشنیده است تا اینکه ابن‌تیمیه آمد، و درباره آن سخنی گفت که امر را بر عقول ضعیف که بر روی آنها غبار نشسته، مشتبه ساخت، و چیزی را بدعت گذاشت که در هیچ عصری بر هیچ‌کس مشتبه نبوده است.

وی در جای دیگر می‌نویسد:

هذا الرجل- یعنی ابن تیمیهٔ- کنت رددت علیه فی حیاته فی

۱- شفاء السقام، ص ۸۸.

۲- همان، ص ۱۵۳.

ص۴۳

انکاره السفر لزیارة المصطفی (ص) و فی انکاره وقوع الطلاق إذا حلف به، ثم ظهر لی من حاله مایقتضی انّه لیس ممّن یعتمد علیه فی نقل ینفرد به لمسارعته إلی النقل ... (۱)

این مرد را- یعنی ابن‌تیمیه- من در زمان حیاتش در مورد انکار سفر به جهت زیارت قبر مصطفی (ص) و انکار وقوع طلاق با قسم ردّ نمودم، آن‌گاه برای من درباره او روشن شد که نمی‌توان در نقل‌های او که به تنهایی آورده اعتماد نمود؛ زیرا او کسی است که در نقل مطالب سرعت به خرج داده است ...

همچنین در کتاب «الدرة المضیة» می‌نویسد:

امّا بعد، فانّه لمّا احدث ابن تیمیة ما احدث فی اصول العقائد ونقض من دعائم الإسلام والأرکان والمعاقد، بعد ان کان مستتراً بتبعیة الکتاب والسنة، مظهراً انّه داع إلی الحق هاد إلی الجنة، فخرج عن الاتّباع إلی الابتداع، و شذّ عن جماعة المسلمین بمخالفة الإجماع ...(۲)

اما بعد، چون ابن‌تیمیه در اصول عقاید مطالبی را بدعت گذاشته و از پایه‌های اسلام، ارکان و مبانی را نقض کرده، بعد از آنکه خود را به عنوان پیرو کتاب و سنت معرفی کرده و اظهار می‌کرد که دعوت‌کننده به حق و هدایت‌کننده به بهشت است. لذا بدین جهت از پیروی خارج شده و داخل در عنوان بدعت‌گذار گشته و با مخالفت اجماع از جماعت مسلمانان خارج شده است ...

۱- فتاوی السبکی، ج ۲، ص ۲۱۰ به نقل از او.

۲- مقدمه الدرة المضیة، سبکی به نقل از او.

ص ۴۴

او درباره پیروان ابن تیمیه می گوید:

والرأی السخیف الذی أخذ به هؤلاء المبتدئة من التحاقه (ص) بالعدم، حاشاه من ذلک، یلزمه ان یقال: انّه لیس رسول الله (ص) الیوم. (۱)

و رأی ناشایستی که این افراد مبتدی اخذ کرده که رسول خدا (ص) را ملحق به عدم می کنند- که رسول خدا (ص) از آن منزه است- لازمه‌اش آن است که او امروز فرستاده خدا نباشد.

وی می گوید:

بیان زندقة من قال: انّ روحه علیه الصلاة و السلام فنیت، وانّجسده صار تراباً، وبیان زیغ ابن تیمیة وحزبه. (۲)

بیان کفر کسی که گفته: روح رسول خدا علیه الصلاة و السلام فانی شده و جسد او خاک گشته است، و بیان گمراهی ابن تیمیه و حزب او.

او همچنین در ردّ ابن تیمیه می گوید:

فان هذا شأنه إذا وجد شیئاً لامساس فیه لما ابتدعه قال به وقبله ولم یطعن، وإذا وجد شیئاً علی خلاف بدعته طعن فیه، وان اتفق علی صحته، ولایذکر شیئاً علی خلاف هواه و ان اتفق علی صحته ... (۳)

او با این وضعیتی که دارد، چون چیزی را یابد که با بدعت‌های خودش که به آن معتقد شده منافاتی ندارد به آن قائل شده و قبول

۱- دفع شبه من شبه و تمرد، ص ۶۵.

۲- همان، ص ۶۷.

۳- همان، ص ۷۴.

ص۴۵

می‌نمایـد و هرگز بر آن ایراد نمی‌گیرد، ولی هرگـاه چیزی بر خلاف بـدعتش بیابـد در آن طعن می‌زنـد گرچه بر صـحت آن اتفاق باشد، و نیز چیزی را که بر خلاف هوای نفس او باشد ذکر نمی‌کند گرچه بر صحت آن اتفاق است.

او نیز درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

وهـذا شـأنه إن وجـد شـیئاً یوافق هواه وخبث طویته ذکره و وسع الکلام فیه وزخرفه، و ان وجـد شـیئاً علیه اهمله أو حمله علی محمل یعرف به أهل النقل حمله وتدلیسه عند تأمله ... (۱)

او وضعیتش این چنین است که هرگاه چیزی را که مطابق هوای نفس و خبث طینتش باشد ذکر کرده و درباره آن قلم‌فرسایی نموده و زینت می‌دهـد، و اگر چیزی را بیابـد که بر ضـدّ اوست آن را رهـا کرده یـا بر چیزی حمـل می‌کنـد که اهـل نقـل بـا تأمـل در آن می‌فهمند که عوام‌فریبی نموده است ...

۱۴. نجم‌الدین عمر بن حجی بن احمد سعدی شافعی (م ۸۳۰ ه. ق)

او که قاضی‌القضاهٔ شافعیه بوده در جواب سؤالی درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

هذا الرجل المسؤول عنه فی الإستفتاء کان عالماً متعبّداً، ولکنّه ضلّ فی مسائل عدیدهٔ عن الطریق المستقیم و المنهج القویم ... (۲)

این مردی که در این استفتاء از او سوال شده، شخصی عالم و متعبّد

۱- دفع شبه من شبّه و تمرّد، ص ۱۱۳.

۲- الفتاوی السهمیهٔ، ص ۴۵.

ص ۶۴

است ولی در مسایل بسیاری از راه راست و روش محکم گمراه شده است ...

۱۵. ابن حجر عسقلانی شافعی (ت ۸۵۲ ه. ق)

او در ترجمه ابن‌تیمیه در کتاب «الدرر الکامنهٔ» می‌گوید:

ثم نسب أصحابه إلی الغلو فیه واقتضی له ذلک العُجب بنفسه حتّی زهی علی ابناء جنسه واستشعر انّه مجتهد، فصار یرد علی صغیر العلماء وکبیرهم، قدیمهم وجدیدهم، حتّی انتهی إلی عمر فخطاه فی شیء، فبلغ ذلک الشیخ ابراهیم الرقی فأنکر علیه فذهب إلیه واعتذر واستغفر وقال فی حقّ علی اخطأ فی سبعهٔ عشر شیئاً ... ومنهم من ینسبه إلی النفاق لقوله فی علی ما تقدم، ولقوله: انّه کان مخذولا حیثما توجه.

وانّه حاول الخلافهٔ مراراً فلم ینلها وانّما قاتل للریاسهٔ لا للدیانهٔ، ولقوله: انّه کان یحبّ الریاسهٔ و انّ عثمان کان یحبّ المال ... (۱)

اصحابش در شأن ابن‌تیمیه غلو کرده و این باعث عجب در او شد تا اینکه خود را از دیگران و هم نوعانش بالاتر برد و خیال کرد که مجتهد است. لذا درصدد ردّ بر کوچک و بزرگ، قدیم و جدید از علما برآمد، و حتی کارش به جایی رسید که متعرض عمر شده و نسبت اشتباه در برخی از امور به او داد. پس خبر آن به شیخ ابراهیم رقی رسید و بر او اعتراض نمود، ولی او به نزدش رفته و عذرخواهی کرد و استغفار نمود. او در حقّ علی می‌گوید: در هفده

۱- الدرر الکامنهٔ، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱۴۴.

ص ۴۷

مورد اشتباه کرده است ... برخی او را به نفاق نسبت داده‌اند به جهت این مطلبی که در حق علی گفته است و اینکه گفته علی با کارهایش خوار شد، و اینکه او مکرر قصد خلافت کرد ولی به آن نرسید، و برای ریاست جنگید نه دیانت، و اینکه او ریاست را دوست می‌داشت و عثمان مال را ...

وی همچنین در کتاب رجالی دیگر خود درباره ابن‌تیمیه می گوید:

لکنّه ردّ فی ردّه کثیراً من الأحادیث الجیاد التی لم یستحضر حالة التصنیف مظانّها، لأنّه کان لاتساعه فی الحفظ یتکل علی ما فی صدره و الإنسان عامد للنسیان. وکم من مبالغة لتوهین کلام الرافضی ادته احیاناً إلی تنقیص علی (ع). (۱)

او در ردّیه‌هایش بسیاری از احادیث خوب را از آنجا که مصادر آنها را ندیده بود رد کرده است؛ زیرا به جهت گستردگی حافظه‌اش بر آنچه در ذهنش بود اعتماد می‌نمود، ولی انسان در معرض نسیان است. و چه بسیار مواردی را که مبالغه‌اش در توهین کلام رافضی (ابن مطهر حلّی) او را به توهین علی (ع) کشانده است.

۱۶. احمد بن عمر بن عثمان خوارزمی دمشقی شافعی (ت ۸۶۸ ه. ق)

سخاوی درباره او می گوید:

وکان عالماً صالحاً دیّناً مصرحاً بالحطّ علی الطائفیة العربیة بل واتباع ابن تیمیة بحیث انّه قال مجیباً لمن سأله عن اعتقاده من المخالفین له: اعتقادی زیتونة مبارکة لاغربیة ابن عربی،

۱- لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹.

ص۴۸

ولاشرقیهٔ ابن تیمیهٔ ... (۱)

او مردی عالم، صالح، و دیندار بوده و در تضعیف طائفیت عربی اهل صراحت لهجه بود؛ بلکه درباره پیروان ابن‌تیمیه، که در جواب سؤالی در مورد اعتقادش که با او مخالف بوده می‌گوید: اعتقاد من زیتون مبارکی است که نه غربی است مثل اعتقادات ابن عربی و نه شرقی مثل اعتقادات ابن‌تیمیه ...

۱۷. شهاب الدین احمد بن محمّد قسطلانی (ت ۹۲۳ ه. ق)

وی درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

وللشیخ تقی الدین بن تیمیهٔ هنا کلام شنیع عجیب یتضمّن منع شدّ الرحال للزیارهٔ النبویهٔ المحمّدیهٔ، وانّه لیس من القرب بل بضدّ ذلک، و ردّ علیه الشیخ تقی الدین السبکی فی (شفاء السقام) فشفی صدور المؤمنین. (۲)

شیخ تقی الدین ابن‌تیمیه در اینجا کلام زشت و عجیبی دارد که متضمّن منع سفر به جهت زیارت نبویه محمّدیه است، و اینکه عمل زیارت موجب قرب به خدا نیست بلکه موجب دوری از خداست. لذا شیخ تقی‌الدین سبکی در «شفاء السقام» آن را ردّ کرده و دل‌های مؤمنین را شفا داده است.

در «المواهب اللدنیهٔ» نقل می‌کند:

وقد روی انّ مالکاً لمّا سأله أبوجعفر المنصور العباسی: یا

۱- الضوء اللامع، ج ۲، ص ۵۴.

۲- المواهب اللدنیهٔ، قسطلانی، ج ۴، ص ۵۷۴.

ص۴۹

أباعبدالله!

أأستقبل رسول الله (ص) و ادعو أم استقبل القبلة وأدعو؟ فقال له مالك: ولم تصرف وجهك عنه وهو وسيلتك و وسيلة ابيك آدم (ع) إلى الله عزّوجلّ يوم القيامة. (۱)

روايت شده كه چون ابوجعفر منصور عباسى از مالك سؤال كرد: اى اباعبدالله! آيا رو به رسول خدا (ص) نمايم و دعا كنم، يا رو به قبله دعا نمايم؟ مالك در جواب او گفت: چرا صورتت را از طرف حضرت برمى‌گردانى در حالى كه او وسيله تو و وسيله پدرت آدم (ع) نزد خداى عزّوجلّ در روز قيامت است.

او در ردّ ابن‌تيميه كه اين قصّه را درباره مالك بن انس رد كرده مى‌گويد:

ولكن هذا الرجل- ابن تيمية- ابتدع له مذهباً وهو عدم تعظيم القبور، و انّها انّما تزار للترحم والإعتبار بشرط ان لايُشدّ إليها رحل، فصار كلّ ما خالفه عنده كالصائل لايبالى بمايدفعه، فإذا لم يجد له شبهة واهية يدفعه بها بزعمه، انتقل إلى دعوى انّه كذب على من نُسب إليه، مجازفة وعدم نصفه، وقد انصف من قال فيه: علمه أكبر من عقله ...(۲)

ولى اين مرد- يعنى ابن‌تيميه- مذهبى را بدعت گذاشته است كه همان تعظيم نكردن قبرهاست، و اينكه تنها به جهت ترحّم و عبرت گرفتن بايد زيارت كرد به شرط آنكه به سوى آنها بار سفر بسته نشود. لذا تمام مخالفانش نزد او همانند كسى است كه حمله كرده و

۱- شرح المواهب اللدنيّة، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

۲- همان.

ص ۵۰

باکی ندارد که به چه وسیله‌ای او را دفع می‌کند. و چون- به گمان خود- شبهه سستی نداشته باشد تا به وسیله آن از خودش دفاع کند بی‌جهت و بدون انصاف به نسبت دادن به دروغ روی آورده است. و لذا منصفانه در حق او گفته‌اند که علمش از عقلش بیشتر است ...

۱۸. ابن حجر هیتمی شافعی (ت ۹۷۴ ه. ق)

وی درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

ابن تیمیهٔ عبد خذله الله واضلّه واعماه واصمه واذلّه، وبذلک صرح الأئمهٔ الذین بینوا فساد احواله وکذب اقواله ... ومن أراد ذلک فعلیه بمطالعهٔ کلام الإمام المجتهد المتفق علی امامته وجلالته وبلوغه مرتبهٔ الإجتهاد أبی الحسن السبکی وولده التاج والشیخ الإمام العزّ بن عبدالسلام جماعهٔ وأهل عصرهم وغیرهم من الشافعیهٔ والمالکیهٔ والحنفیهٔ. ولم یقصر اعتراضه علی متأخری الصوفیهٔ بل اعترض علی مثل عمر بن خطاب وعلی بن أبی‌طالب (ع) کما سیأتی. والحاصل ان لایقام لکلامه وزن بل یرمی فی کلّ وعر وحزن، ویعتقد فیه انّه مبتدع ضالّ مضلّ جاهل غال، عامله الله بعدله و اجارنا مثل طریقته وعقیدته وفعله ... و اخبر عنه بعض السلف انّه ذکر علی بن أبی‌طالب (ع) فی مجلس آخر فقال: انّ علیاً اخطأ فی اکثر من ثلاثمائهٔ مکان، فیالیت شعری من أین یحصل لک الصواب إذا اخطا علی بزعمک ...(۱)

۱- الفتاوی الحدیثیهٔ، ابن حجر، ص ۱۴۴.

ص ۵۱

ابن‌تیمیه بنده‌ای است که خداوند او را خوار و گمراه و کور و کر و ذلیل نموده است، و این مطلبی است که امامانی که فساد احوال و دروغ اقوالش را بیان کرده‌اند به آن تصریح نموده‌اند .... و کسی که می‌خواهد از آن اطلاع پیدا کند بر اوست که به کلام امام مجتهد که بر امامت و جلالتش و رسیدن به مرتبه اجتهادش اتفاق شده، یعنی ابوالحسن سبکی و فرزندش تاج و شیخ امام عزّ بن عبدالسلام جماعه و اهل عصرشان و غیر آنان از علمای شافعی و مالکی و حنفی مراجعه کرده و نوشته‌های آنها را مطالعه کند. او کسی بود که اعتراضش را بر متأخرین صوفیه محصور نکرد، بلکه بر امثال عمربن خطاب و علی بن ابی‌طالب (ع) نیز همان‌گونه که به آن اشاره خواهیم کرد اعتراض نمود. حاصل اینکه کلام او هیچ ارزشی ندارد بلکه با کمال تأسف به دور انداخته می‌شود. و اعتقاد ما درباره او این است که او بدعت‌گذار و گمراه و گمراه‌کننده و جاهل و اهل غلو است. خداوند با او به عدالتش رفتار کند و ما را از مثل روش و عقیده و کردارش پناه دهد ... از برخی سلف خبر داده شده که نزد او یادی از علی بن ابی‌طالب (ع) شد، او گفت: سیصد مورد اشتباه کرده است. ای کاش می‌دانستم که از کجا صواب به دست تو رسیده است اگر به گمان تو علی اشتباه کرده است ...

او همچنین می‌نویسد:

وایاك ان تصغی إلی ما کتب ابن تیمیهٔ و تلمیذه ابن قیم الجوزیهٔ وغیرهما مِمَن اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ

ص۵۲

بَعْدِ اللَّهِ. وکیف تجاوز هؤلاء الملحدون الحدود وتعدوا الرسول وخرقوا سیاج الشریعهٔ والحقیقهٔ، فظنوا بذلك انّهم علی هدی من ربّهم و لیسوا کذلک. (۱)

بپرهیز از اینکه به نوشته‌های ابن‌تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزیه و دیگران گوش فرا دهی، کسانی که خدای خود را هوای نفسشان قرار داده و آنها را با علمی که دارند گمراه نموده و بر گوش و قلبشان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده انداخته است. پس چه کسی او را بعد از خدا هدایت خواهدکرد؟ و چگونه این ملحدان از حدود تجاوز کرده و از دستورات پیامبر (ص) تعدّی نموده و لباس شریعت و حقیقت را پاره کرده‌اند و با این کارشان گمان نموده‌اند که در راه هدایت پروردگارند در حالی که چنین نیستند.

و نیز می‌گوید:

ولا یُغتر بانکار ابن تیمیهٔ لسنّ زیارته (ص)؛ فانّه عبد اضلّه الله کما قال العز بن جماعهٔ و اطال فی الردّ علیه التقی السبکی فی تصنیف مستقل ...(۲)

کسی نباید گول انکار ابن‌تیمیه در مورد سنت بودن زیارت رسول‌خدا (ص) را بخورد؛ زیرا او بنده‌ای است که خداوند او را گمراه کرده است، همان‌گونه که عز بن جماعه گفته و در ردّ بر او تقی سبکی در کتاب مستقلی اطاله کلام داده است ...

۱- الفتاوی الحدیثیهٔ، ص ۲۰۳.

۲- حاشیهٔ الایضاح، ص ۴۴۳.

ص۵۳

او در جای دیگر می گوید:

من خرافات ابن تیمیهٔ التی لم یقلها عالم قبله وصار بها بین أهل الإسلام مُثله، انّه انکر الإستغاثهٔ والتوسل به (ص). (۱)

از جمله خرافات ابن‌تیمیه که هیچ عالمی قبل از او آن را معتقد نشده و به واسطه اعتقاد به آن در بین مسلمانان مورد سرزنش واقع شده اینکه او استغاثه و توسل به پیامبر (ص) را انکار نموده است.

او در ردّ ابن‌تیمیه در تحریم سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) می گوید:

وجه شمول الزیارهٔ للسفر انّها تستدعی الإنتقال من مکان الزائر إلی مکان المزور، کلفظ المجیء الذی نصّت علیه الآیهٔ الکریمهٔ ... وإذا کانت کل زیارهٔ قربهٔ کان کلّ سفر إلیها قربهٔ ... والقاعدهٔ المتفق علیها انّ وسیلهٔ القربهٔ المتوقفهٔ علیها قربهٔ. (۲)

دلیل بر اینکه کلمه زیارت شامل سفر به جهت زیارت نیز می‌شود اینکه کلمه «زیارت» مستلزم انتقال از مکان زائر به طرف مکان مزور است، مثل لفظ «مجیء» که در آیه کریمه بر آن تصریح نموده است ... حال اگر هر زیارتی باعث تقرّب باشد هر سفری به سوی زیارت نیز باعث تقرب خواهد بود ... و قاعده‌ای که همه بر آن اتفاق دارند این است که وسیله برای رسیدن به چیزی که باعث تقرب به خداست، آن نیز موجب تقرّب است.

۱۹. شیخ رضوان عدل بیبرس شافعی (م ۱۳۰۳ ه. ق)

۱- الجوهر المنظم، ص ۱۴۸.

۲- همان، ص ۲۳.

ص ۵۴

وی می گوید:

ثمّ ظهر بعد ابن تیمیهٔ محمّد بن عبدالوهاب فی القرن الثانی عشر، وتبع ابن تیمیهٔ وزاد علیه سخفاً وقبحاً، وهو رئیس الطائفهٔالوهابیهٔ قبحهم الله، وتبرأ منه اخوه الشیخ سلیمان بن عبدالوهاب وکان من أهل العلم ... (۱)

آن گاه بعد از ابن تیمیه محمّد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم ظهور کرد که بر سخافت و قبح عقاید او افزود، و او رئیس طائفه وهابیه است که خداوند چهره آنان را قبیح گرداند. او کسی است که برادرش شیخ سلیمان بن عبدالوهاب از او تبرّی جست که مردی از اهل علم بود ...

۲۰. یوسف بن اسماعیل نبهانی شافعی (م ۱۳۵۰ ه. ق)

وی می گوید:

إنّی اعتقد فی ابن تیمیهٔ وتلمیذه ابن القیم وابن‌عبدالهادی انّهم من ائمهٔ الدین وأکابر علماء المسلمین، وقد نفعوا الأمهٔ المحمّدیهٔ بعلمهم نفعاً عظیماً و ان اساؤا غایهٔ الاسائهٔ فی بدعهٔ منع الزیارهٔ والإستغاثهٔ، واضرّوا بها الإسلام والمسلمین اضراراً عظیمهٔ، واقسم بالله العظیم انّی قبل الإطلاع علی کلامهم فی هذا الباب فی شئون النبی (ص) لم أکن اعتقد انّ مسلماً یجترئ علی

۱- السلفیهٔ الوهابیهٔ، ص ۴۱.

ص۵۵

ذلک وانّی منذ أشهر اتفکّر فی ذکر عباراتهم فلا اتجاسر علی ذکرها ولو للردّ علیها خوفاً من ان یکون سبباً فی زیادهٔ نشرها لشدهٔ فظاعتها ... (۱)

بدان‌که من در مورد ابن‌تیمیه و شاگردش ابن‌قیم و ابن عبدالهادی معتقدم که از امامان دین و بزرگان علمای مسلمانان بوده‌اند که امت محمّدی را با علم خود نفع عظیمی دادند، گرچه در بدعت منع زیارت و استغاثه نهایت اسائه ادب را نموده، و به اسلام و مسلمانان ضررهای بزرگی وارد کرده‌اند. به خدای بزرگ قسم یاد می‌کنم که قبل از اطلاع پیدا کردن از کلام آنان در این باب در شئون رسول خدا (ص)، گمان نمی‌کردم که مسلمانی چنین جرأتی داشته باشد، و در مدت چند ماه در ذکر عبارات آنها تفکّر می‌کردم و جرأت بر نقل آنها را نداشتم، گرچه برای ردّ کردن بر آنها؛ چون می‌ترسیدم سبب زیادی نشر آنها به جهت شدت افتضاح آنها شوم ...

۲۱. شیخ سلامهٔ قضاعی عزامی شافعی (م ۱۳۷۶ ه. ق)

او در ردّ ابن‌تیمیه می‌گوید:

والعجب انّک تری امام المدافعین عن بیضهٔ أهل التشبیه وشیخ إسلام أهل التجسیم ممّن سبقه من الکرامیهٔ وجهلهٔ المحدثین الذین یحفظون ولیس لهم فقه فیما یحفظون، أحمد بن عبدالحلیم المعروف بابن تیمیهٔ، یرمی إمام الحرمین وحجهٔ الإسلام الغزالی

۱- شواهد الحق، یوسف نبهانی، ص ۶۲.

ص ۵۶

بانّهما أشد كفراً من اليهود والنصارى ...(۱)

عجیب اینکه تو امام مدافعان از حیثیت اهل تشبیه و شیخ اسلام اهل تجسیم از کرامیه سابق و محدثان جاهل را مشاهده می‌کنی که حفظ حدیث می‌کنند در حالی که در آن چه حفظ می‌نمایند فهم و تأمل ندارند. او که احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن‌تیمیه است، امام الحرمین و حجت الاسلام غزالی را متهم می‌سازد که کفرشان از یهود و نصارا شدیدتر است ...

۲۲. نجم الدین محمّد امین کردی شافعی (م ۱۴۰۰ ه. ق)

وی می‌گوید:

فقد نجمت فی القرون الماضیة بین أهل الإسلام بدع یهودیة من القول بالتشبیه والتجسیم والجهة والمكان فی حق الله تعالی، ممّا عملته أيدی أعداء الإسلام تنفیذاً لحقدهم علیه، ودخلت الغفلة علی بعض أهل الإسلام ...

حتّی إذا كانت أوائل القرن الثامن أخذت هذه البدع تنتعش إلی أخوات لها لاتقل عنها خطراً علی ید رجل یدعی أحمد بن عبدالحلیم بن تیمیة الحرانی، فقام العلماء من أهل السنة والجماعة فی دفعها حتّی لم یبق فی عصره من یناصره إلّا من كان له غرض أو فی قلبه مرض ... (۲)

در قرن‌های پیشین بین اهل اسلام بدعت‌هایی یهودی از قبیل قول به

۱- فرقان القرآن، سلامه قضاعی، ص ۶۱.

۲- مقدمه کتاب فرقان القرآن، ص ۲.

ص ۵۷

تشبیه و تجسیم و اعتقاد به جهت و مکان در حق خدای متعال وجود داشته که از ساخته و پرداخته‌های دشمنان اسلام بوده است، تا کینه خود را بر ضدّ اسلام محکم سازند، در حالی که برخی از اهل اسلام از آنها غافل بوده‌اند ...

تا اوایل قرن هشتم که این بدعت‌ها به صورت دیگری شبیه آنها صورت به خود گرفت که خطر آنها کمتر از کارهای یهود نبوده است. این کارها به دست فردی به نام احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرّانی انجام گرفت، که علمای اهل سنت و جماعت در مقابل آنها قیام کردند، به طوری که در عصر او کسی باقی نماند تا او را یاری و نصرت کند مگر کسی که دارای غرض بوده و یا در قلبش مرض بوده است ...

۲۳. حسن بن علی سقاف شافعی

او درباره برخورد تند ابن‌تیمیه با حضرت زهرا (س) می‌گوید:

بعض ذلک ذکره فی منهاج سنته (۲/ ۱۶۹) و ذکره بطریقة ملتویة عرجاء، وتظاهر فی بعض تلک الجمل بمدحها و انّهاسیدة نساء العالمین، ولیس وراء قوله (عامله الله بمایستحق) إلّا الطعن والذمّ!! ولیس له مخرج عندنا من هذه الورطة، ولانقبل الدفاع عنه، وتأویل بعض کلماته هناک بأی وجه!! فهو ناصبی خبیث و مجسّم بغیض؛ شاء المخالفون أم أبوا. (۱)

برخی از این مطالب را در «منهاج السنة ج ۲، ص ۱۶۹» آورده و با

۱- مجموع رسائل السقاف، ج ۲، ص ۷۳۷.

ص۵۸

طریق پیچیده و متزلزل آن را ذکر کرده و در برخی از آن جمله‌ها، حضرت را مدح نموده و اینکه او بهترین زنان عالم است، ولی هدف او از این کلمات جز طعن و مذمت حضرت نیست. خداوند با او به آنچه مستحق است معامله کند. و برای او نزد ما راهی برای خروج از این گرفتارش نیست و هرگز دفاع از او و تأویل برخی از کلماتش را به هیچ وجه نمی‌پذیریم؛ پس او شخصی ناصبی و خبیث است که خداوند را جسم دانسته و عداوت دارد، مخالفان این مطلب بخواهند یا نخواهند.

۲۴. طارق بن محمّد بن عبدالرحمان جباوی سعدی شافعی

او که از علمای شهر صیدای لبنان است چهار کتاب در ردّ ابن‌تیمیه تألیف کرده که یکی از آنها «کشف المین فی شرح الحرانی لحدیث ابن حصین» است. او در مقدمه آن کتاب می گوید:

فهذا کتاب اسمیته (کشف المین) أی الکذب بیّنت فیه بهتان ابن‌تیمیهٔ الحرانی وافترائه علی العقل والنقل ... وذلک بعد اطلاعی المفصّل علی کتبه کمجموع الفتاوی، و درء التعارض، ومنهاج السنهٔ، والصفدیّهٔ وغیرها ممّا نقلنا بعض نصوصه فیها علی قدم نوع العالم فی کتاب (کشف الزلل) الذی فصّلنا فیه مذهبه ورددنا علیه ...(۱)

این کتاب را به اسم (کشف المین) یعنی دروغ نامیدم و در آن تهمت

۱- مقدمه کتاب «کشف المین» طارق سعدی.

ص۵۹

ابن‌تیمیه حرّانی و نسبت‌های ناروایش را به عقل و نقل بیان کردم ... و این بعد از اطلاع مفصل من از کتاب‌های او همچون (مجموع الفتاوی) و (درء التعارض) و (منهاج السنهٔ) و (الصفدیهٔ) و دیگر کتاب‌های اوست که برخی از نصوص آن را نقل کردیم و از آن جمله اعتقاد به قدیم بودن نوع عالم در کتاب (کشف الزلل) است که در آن به طور مفصّل مذهبش را تفصیل داده و آن را ردّ نموده‌ایم ...

وی همچنین درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

فاسأل الله تعالی کشف بصیرهٔ اتباعه فضلا عن المغبونین والمغترین به إلی الحق، لیعرفوا مکانهٔ هذا المبتدع علی التحقیق، وانّه لیس إلّا مارق زندیق، لیس فیما انفرد فیه إلّا بدعهٔ الضلالهٔ وفُرقهٔ الجماعهٔ. (۱)

از خداوند متعال می‌خواهم که چشم بصیرت به پیروان او دهد و آنان را به حق هدایت کند، تا چه رسد به کسانی که مغبون شده و گول حرف‌های او را خوردند، تا جایگاه این بدعت‌گذار را به خوبی بدانند و اینکه او جز فردی خارج شده از دین و کافر نیست، و در اعتقادات منفرد و شاذّش تنها بدعت‌گذار و گمراه بوده و از جماعت مفارقت کرده است.

۲۵. محمود سعید ممدوح شافعی

او که از محدثان معاصر اهل سنت است، درباره تضعیف ابن‌تیمیه نسبت به روایات زیارت قبر پیامبر (ص) می‌نویسد:

۱- خاتمه کتاب «کشف المین».

ص ۶۰

وهـذا خطأ منه و تسرع. وخصومات ابن تيميـة اوقعته فى مثل هذه العبارات. وقد كتبت جزءاً فى الأحاديث التى ينكرها فى فضائل آل البيت:، وهى ثابتة فى ردّه على الرافضـى، وقد بلغ بابن‌تيمية الشـطط فى فضائل آل البيت إلى ان ضـعف حديث «الموالاة» وهو متواتر. وقال عن حديث (أنت ولى كل مؤمن) كذب، (الردّ على الرافضـى ۴/ ۱۰۴) وهو على شـرط مسلم، وأخرجه امامه أحمد بن حنبل فى مسنده (۴/ ۴۳۷) و الطيالسى (۸۲۹) و الترمذى (۵/ ۲۶۹)، و صحّحه ابن حبان (۶۹۲۹) والحاكم (۳/ ۱۱۰).

وقال عن حديث ابن عمر (ما كنّا نعرف المنافقين على عهد رسول الله (ص) إلّا ببغضـهم علياً). قال (۳/ ۲۲۸): هذا الحديث لايستريب أهل المعرفة بالحديث انّه موضوع مكذوب.

وهو حديث صحيح. ففى صحيح مسلم (۷۸) وغيره: انّه لعهد النبى الأمى (ص) إلّا يحبّنى إلّا مؤمن ولايبغضنى إلّا منافق.

وأخرج امامه أحمد بن حنبل فى الفضائل (۹۷۹) باسناد على شرط البخارى عن أبى‌سعيد الخدرى، قال: انّما كنّا نعرف منافقى الأنصار ببغضهم علياً.

وفى مسند البزار (زوائده ۳/ ۱۶۹) باسناد حسن عن جابر قال: ما كنّا نعرف منافقينا معشر الأنصار إلّا ببغضهم لعلى.

وقال رجل لسلمان: ما اشدّ حبك لعلى؟ قال: سمعت نبى الله (ص) يقول: (من احبّه فقد احبّنى). قال ابن تيمية (۳/ ۹): كذب.

قلت: بل صحيح لغيره، فله طريق حسن فى المستدرك (۳/ ۱۳۰)، وآخر فى المعجم الكبير للطبرانى (۲۳/ ۳۸۰/ ۹۰۱) عن ام سلمة،

ص ۶۱

قال عنه الهیثمی فی المجمع (۹/ ۱۳۲): و اسناده حسن.

وحدیث: (یا علی! حربی حربک وسلمی سلمک) قال ابن تیمیة (۲/ ۳۰۰): (هذا کذب موضوع علی رسول الله (ص) و لیس فی شیء من کتب الحدیث المعروفة، ولا روی باسناد معروف).

قلت: هذه جرأة وأخرجه امامه أحمد فی فضائل الصحابة (۱۳۵۰)، وأخرجه الحاکم (۳/ ۱۴۹) من طریق الإمام احمد، وله شاهد حسن أخرجه الترمذی (۵/ ۶۹۹)، والحاکم (۳/ ۱۴۹) والطبرانی (۳/ ۱۴۹).

حدیث (إنّ الله أوحی إلی انّه یحبّ أربعة من أصحابی وأمرنی بحبّهم. فقیل: من هم یا رسول الله؟ قال: علی سیّدهم، وسلمان، والمقداد، وأبوذر).

قال ابن تیمیة (۳/ ۱۷۳): ضعیف بل موضوع، ولیس له اسناد یقوم به.

قلت: أخرجه امامه أحمد بن حنبل فی المسند (۵/ ۳۵۱)، والترمذی (۳۷۱۸)، و ابن ماجه (۱۴۹). وحسّنه الترمذی، وله شاهد ...(۱)

و این خطایی است از او و سرعت‌داشتن در تضعیف احادیث، و دشمنی‌های ابن‌تیمیه او را در مثل این‌گونه عبارات انداخته است، و من کتاب مستقلی را درباره احادیث فضایل اهل بیت: که ابن‌تیمیه آنها را انکار کرده نوشته‌ام، احادیثی که همگی ثابت‌اند ولی او در مخالفت با رافضی- علامه حلّی- آنها را رد کرده است.

۱- رفع المنارة لتخریج احادیث التوسل و الزیارة، ممدوح، صص ۲۰- ۲۱.

ص ۶۲

و کار ابن‌تیمیه به جایی رسیده که حرف‌های نامربوطی درباره فضایل آل بیت پیامبر (ص) زده است، به حدّی که حدیث «موالات» متواتر را تضعیف کرده است. و درباره حدیث (انت ولی کل مؤمن) در کتاب (الردّ علی الرافضی ۴/ ۱۰۴) گفته: دروغ است در حالی که شرط صحت نزد مسلم را دارد، و امام او احمد بن حنبل آن را در مسندش (۴/ ۴۳۷) و طیالسی (۸۲۹) و ترمذی (۵/ ۲۶۹) نقل کرده، و ابن حبان (۶۹۲۹) و حاکم (۳/ ۱۱۰) آن را تصحیح نموده‌اند.

و درباره حدیث ابن عمر (ما منافقان در عصر رسول خدا (ص) را تنها با بغض علی می‌شناختیم) گفته: در این حدیث اهل معرفت به حدیث شک نکرده‌اند که جعلی و دروغ است (۳/ ۲۲۸)، در حالی که حدیثی است صحیح؛ زیرا در صحیح مسلم (۷۸) و دیگر کتاب‌ها آمده است که حضرت علی (ع) فرمود: (این همان عهد پیامبر امّی است که دوست ندارد مرا مگر مؤمن، و دشمن ندارد مرا مگر منافق).

و نیز امامش احمد بن حنبل در (الفضائل ۹۷۹) با سندی که شرط بخاری را دارد از ابوسعید خدری نقل کرده که گفت: (ما منافقان انصار را با بغض علی می‌شناختیم).

و در مسند بزار (زوائدش ۳/ ۱۶۹) با اسناد حسن از جابر نقل کرده که گفت: (ما منافقان جماعت انصار را تنها با بغضشان نسبت به علی می‌شناختیم).

و مردی به سلمان گفت: چه چیز باعث شده که تا این اندازه علی را

ص۶۳

دوست داری؟ او گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: (هر کس او را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته است).

ابن تیمیه می گوید: این حدیث دروغ است ۳/ ۹.

من می گویم: بلکه این حدیث به جهت شواهد و متابعات آن صحیح می‌باشد و برای آن طریق خوبی در مستدرک (۳/ ۱۳۰) است، و طریق دیگری در (المعجم الکبیر) طبرانی (۲۳/ ۳۸۰/ ۹۰۱) از ام‌سلمه می‌باشد که هیثمی در مجمع الزوائد (۹/ ۱۳۲) با سند حسن آورده است.

و حدیث (ای علی! جنگ با من، جنگ با تو و صلح با من، صلح با تو است) را ابن تیمیه کذب دانسته که به دروغ به پیامبر (ص) نسبت داده شده و در هیچ یک از کتاب‌های معروف و نه به اسناد معروفی روایت شده. (۲/ ۳۰۰).

من می گویم: این جرأتی است از او، در حالی که امامش احمد در (فضائل الصحابهٔ) (۱۳۵۰) و حاکم (۳/ ۱۴۹) از طریق امام احمد تخریج کرده‌اند، و نیز شاهد خوبی دارد که ترمذی (۵/ ۶۹۹) و حاکم (۳/ ۱۴۹) و طبرانی (۳/ ۱۴۹) برای آن نقل کرده‌اند. حدیث: (همانا خداوند به من وحی نمود که او چهار نفر از اصحابم را دوست دارد و مرا مأمور به محبت آنها کرده است. به حضرت گفته شد: آنان کیانند ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: علی که سرور آنان است، و سلمان و مقداد و ابوذر). ابن تیمیه (۳/ ۱۷۳) درباره آن می گوید: ضعیف بلکه جعلی است، و سندی که به آن قیام پیدا کند ندارد.

ص ۶۴

من می‌گویم: این حدیث را امامش احمد بن حنبل در مسند (۵/ ۳۵۱) و ترمذی (۳۷۱۸) و ابن ماجه (۱۴۹) نقل کرده و ترمذی آن را حسن شمرده و برای آن شاهدی است ...

دوم: دیدگاه علمای حنفی درباره ابن‌تیمیه

۱. قاضی القضاهٔ شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن ابراهیم سرّوجی حنفی (م ۷۱۰ ه. ق)

ابن تغردی بردی درباره او می گوید:

کان بارعاً فی علوم شتّی وله اعتراضات علی ابن تیمیهٔ فی علم الکلام. (۱)

او در علوم متعددی تخصص داشت و نیز اعتراضاتی را بر ابن‌تیمیه در علم کلام وارد کرده است.

ابن حجر عسقلانی درباره او می گوید:

ومن تصنیفاته: الردّ علی ابن تیمیهٔ، وهو فیه منصف متأدب صحیح الباحث. (۲)

از تصنیفات او، کتاب (الردّ علی ابن‌تیمیه) است که در آن منصفانه و مؤدّبانه و به طور صحیح بحث کرده است.

۲. ملّا علی بن سلطان محمّد قاری هروی حنفی (م ۱۰۱۴ ه. ق)

او در «شرح کتاب الشفا» می‌گوید:

وقد فرّط ابن تیمیهٔ من الحنابلهٔ حیث حرّم السفر لزیارهٔ

۱- النجوم الزاهرهٔ، ابن تغری، ج ۹، ص ۲۱۳.

۲- رفع الإصر عن قضاهٔ مصر، ابن حجر، ص ۴۲.

ص ۶۵

النبی (ص) ...(۱)

ابن‌تیمیه از حنابله کوتاهی کرده و سفر به جهت زیارت پیامبر (ص) را تحریم کرده است ...

او نیز می‌گوید:

وقد افرط ابن تیمیة من الحنابلة حیث حرّم السفر لزیارة النبی (ص)، کما افرط غیره، حیث قال: کون الزیارة قربة معلوم من الدین بالضرورة، وجاهده محکوم علیه بالکفر، ولعلّ الثانی أقرب إلی الصواب؛ لانّ تحریم ما أجمع العلماء فیه بالإستحباب یکون کفراً، لانّه فوق تحریم المباح المتفق علیه فی هذا الباب. (۲)

ابن‌تیمیه از حنابله در تحریم سفر به جهت زیارت پیامبر (ص) افراط کرده است همان‌گونه که غیر او نیز افراط کرده آنجا که گفته: زیارت از امور قربی است که در دین ضروری بودنش معلوم است و کسی که آن را انکار کند کافر می‌باشد، و شاید قول دوم به صواب نزدیک‌تر باشد؛ زیرا تحریم عملی که اجماع علما بر استحباب آن است کفر می‌باشد؛ به جهت آنکه او فوق تحریم مباح است که در این باب اتفاقی است.

۳. ابوالحسنات محمّد عبدالحی لکنوی حنفی (م ۱۳۰۴ ه. ق)

او می‌گوید:

مسألة زیارة خیر الأنام علیه الصلاة والسلام کلام ابن‌تیمیة فیها

۱- شرح الشفا، ملاعلی قاری، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- شواهد الحق، نبهانی، ص ۱۷۷ به نقل از او.

ص ۶۶

من أفاحش الکلام؛ فانّه یحرم السفر لزیارة قبر الرسول (ص) ویجعله معصیة، و یحرم نفس زیارة القبر النبوی أیضاً ... (۱)

کلام ابن‌تیمیه در مسأله زیارت بهترین مردم- علیه الصلاة و السلام- در آن از زشت‌ترین کلمات است؛ زیرا او سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) را تحریم کرده و آن را معصیت دانسته و نفس زیارت قبر پیامبر (ص) را نیز تحریم کرده است ...

۴. محمد بن محمد علاء بخاری حنفی

او درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

کان یُسأل عن مقالات ابن تیمیة التی انفرد بها فیجیب بما ظهر له من الخطأ، وینفر عنه قلبه إلی ان استحکم ذلک علیه، فصرّح بتبدیعه ثم تکفیره، ثم صار یصرّح فی مجلسه انّ من اطلق علی ابن‌تیمیة انّه شیخ الإسلام فهو بهذا الإطلاق کافر ... (۲)

از او درباره سخنان ابن‌تیمیه که منفرد به آن بوده سؤال می‌شد و او جواب می‌داند که در آنها خطا و اشتباه کرده است. او قلبش از ابن‌تیمیه متنفر بود تا اینکه بر این امر استحکام یافت. لذا تصریح به بدعت‌گذاری او نمود و سپس او را تکفیر کرد. و کار او به جایی رسید که در مجلسش تصریح کرد به اینکه هرکس بر ابن‌تیمیه لقب «شیخ الاسلام» را اطلاق کند با این کارش کافر خواهد شد ...

۵. ابوحامد بن مرزوق

۱- سعادة الدارین فی الردّ علی الفرقتین، ابراهیم سمنودی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲- البدر الطالع، محمّد بن علی شوکانی، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص ۶۷

او درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

انّه مسارع فی تکفیر من خالفه، سواء أقام الـدلیل علی التکفیر أم لم یقم علیه دلیل، وأنّ کلّ من خالفه ولم ینقـد إلی رأیه وقوله فماله إلی التکفیر والتشهیر والتحقیر. (۱)

او در تکفیر مخالفـانش سـرعت بـه خرج می‌داد چه بر تکفیر او دلیـل اقـامه کرده باشـد یـا خیر، و اینکه هرکس که مخـالف او شـد وتسلیم رأی و قولش نشد بازگشت او به تکفیر و بدنامی و تحقیر است.

او نیز درباره پیروان ابن‌تیمیه می‌گوید:

قـد اعتقـدوا انّ کـلّ مـا فیه اجلالـه (ص) من قول أو فعل فهو شـرک وعبادهٔ له من قائله، فسـجّلوه علی أنفسـهم للعالم الإسـلامی انّهم موتورون منه (ص)، یسوءهم مافیه توقیره ویسرهم ما فیه انتهاک حرمته (ص).(۲)

آنـان معتقدنـد هر آنچه که در آن از قول یـا فعـل، تجلیل پیامبر (ص) است، شـرک بوده و در حقیقت عبادت او به حساب می‌آیـد. آنـان بر خـود ثـابت کرده و در عـالم اسـلامی خـود را این‌گونه معرفی کرده‌انـد که هرچه موجب تعظیم پیـامبر (ص) باشـد آنـان را ناراحت نموده و هر آنچه که باعث هتک حرمت آن حضرت شود آنان را مسرور می‌نماید.

۶. خلیل احمد سهارنفوری حنفی (م ۱۳۴۶ ه. ق)

۱- براءهٔ الأشعریین، ابوحامد بن مرزوق، ص ۲۵۴؛ شفاء السقام، سبکی، ص ۱۳۲؛ المقالات السنیهٔ، ص ۱۳۳.

۲- التوسل بالنبی ص، ابوحامد بن مرزوق، صص ۱۰۳ و ۱۱۳.

ص۶۸

در سؤالی که از ایشان شده چنین آمده است:

ما قولکم فی شدّ الرحال إلی سید الکائنات علیه أفضل الصلوات والتحیّات وعلی آله وأصحابه، أی الأمرین أحبّ إلیکم وأفضل لدی أکابرکم وللزائر: هل ینوی وقت الإرتحال للزیارة زیارته (ع) أو ینوی المسجد أیضاً، وقد قال الوهابیة انّ المسافر إلی المدینة لاینوی إلّا المسجد النبوی؟

نظر شما درباره سفر به جهت زیارت آقای جهانیان بر او و بر آل و اصحابش بهترین صلوات و تحیات باد، چیست؟ کدام‌یک از این دو امر نزد شما بهتر و افضل است برای زیارت‌کننده: اینکه هنگام حرکت به جهت زیارت نیت زیارت حضرت (ع) نماید یا نیت مسجد را نیز بنماید؛ زیرا وهابیان می گویند: مسافر به سوی مدینه تنها باید نیت مسجد نماید؟

ایشان در جواب سؤال فوق می‌نویسد:

عندنا وعند مشایخنا زیارة قبر سید المرسلین (روحی فداه) من أعظم القربات وأهمّ المثوبات وانجح لنیل الدرجات، بل قریبة من الواجبات، و ان کان حصوله بشدّ الرحال وبذل المهج والأموال، وینوی وقت الإرتحال زیارته علیه الف الف تحیة وسلام. ینوی معها زیارة مسجده (ص) وغیره من البقاع والمشاهد الشریفة بل الأولی ما قال العلامة الهمام ابن الهمام ان یجرّد النیّة لزیارة قبره علیه الصلاة و السلام ثم یحصل له إذا قدم زیارة

ص ۶۹

المسجد؛ لانّ فی ذلک زیادهٔ تعظیمه و اجلاله (ص). ویوافقه قوله (ص): من جاءنی زائراً لاتحمله حاجهٔ إلّا زیارتی کان حقاً علی ان اکون شفیعاً له یوم القیامهٔ. وکذا نقل عن العارف السامی الملّا جامی انّه افرز الزیارهٔ عن الحجّ، وهو اقرب إلی مذهب المحبّین ... (۱)

نزد ما و علمای ما زیارت قبر سید رسولان- روحم به فدای او باد- از بزرگ‌ترین قربت‌ها و مهم‌ترین کارهایی است که صواب داشته و برای رسیدن به درجات مفید بلکه نزدیک به واجبات است، گرچه دسترسی به آن همراه با بستن بار سفر و بذل خون دل و اموال باشد. و او باید هنگام حرکت، نیت زیارت قبر پیامبر (ص) کند- که هزاران هزار درود و سلام بر او باد- و نیز همراه آن قصد زیارت مسجد او و دیگر بقعه‌ها و مشاهد شریف را نماید، بلکه سزاوارتر از آن چیزی است که علّامه همام فرزند همام گفته که باید نیتش را برای زیارت قبر حضرت خالص گرداند، و چون به زیارت حضرت آمد مسجد را نیز زیارت نماید؛ چرا که در این کار تعظیم و تجلیل بیشتری نسبت به او بوده و با گفتار پیامبر (ص) موافق است که فرمود: (هرکس که فقط به جهت زیارت من بیاید بر عهده من است که در روز قیامت شفیع او گردم). و نیز از عارف بزرگوار ملّا جامی نقل شده که زیارت را از حج جدا کرده است و این به مذهب محبّان نزدیک‌تر است ....

۱- عقائد اهل السنهٔ و الجماعهٔ، سهارنفوری، صص ۸۲- ۸۳.

ص ۷۰

وی همچنین می‌نویسد:

عندنا وعند مشایخنا یجوز التوسل فی الدعوات بالأنبیاء والصالحین من الأولیاء والشهداء والصدیقین فی حیاتهم وبعد وفاتهم؛ بان یقول فی دعائه: أللّهم إنّی أتوسل إلیک بفلان أن تجیب دعوتی وتقضی حاجتی إلی غیر ذلک کما صرّح به شیخنا ومولانا الشاه محمّد اسحاق الدهلوی ...(۱)

نزد ما و علمای ما توسّل به انبیا و صالحان از اولیا و شهدا و صدیقین چه در زمان حیات آنها و چه در زمان مرگشان هنگام دعاها جایز است؛ به اینکه انسان در دعایش بگوید: بارخدایا! من فلان شخص را نزد تو وسیله قرار می‌دهم تا دعایم را اجابت کنی و حاجتم را برآوری، همان‌گونه که به این مطلب شیخ ما و مولای ما شاه محمّد اسحاق دهلوی تصریح کرده است ...

او درباره «حیات برزخی» می‌گوید:

عندنا و عند مشایخنا، حضرة الرسالة (ص) حی فی قبره الشریف وحیاته دنیویة من غیر تکلیف، وهی مختصة به (ص) وبجمیع الأنبیاء صلوات الله علیهم و الشهداء لابرزخیة کما هی حاصلة لسائر المؤمنین، بل جمیع الناس، کما نصّ علیه العلامة السیوطی فی رسالته (انباء الأذکیاء بحیاة الأنبیاء)، حیث قال: قال الشیخ تقی الدین السبکی: حیاة الأنبیاء و الشهداء فی القبر کحیاتهم فی الدنیا، ویشهد له صلاة موسی (ع) فی قبره؛ فانّ الصلاة تستدعی جسداً

۱- عقائد اهل السنة و الجماعة، صص ۸۶- ۸۷.

ص ۷۱

حیاً ... فثبت بهذا انّ حیاته دنیویهٔ برزخیهٔ؛ لکونها فی عالم البرزخ ...(۱)

نزد ما و علمای ما رسول اکرم (ص) در قبر شریفشان زنده است و حیات او دنیوی است بدون آنکه تکلیفی داشته باشد و این مختص به وجود آن بزرگوار و تمام انبیا- صلوات الله علیهم- و شهداء است، نه آنکه حیات آنها همانند سایر مؤمنین بلکه تمام مردم برزخی باشد، همان‌گونه که علامه «سیوطی» در رساله «انباء الأذکیاء بحیاهٔ الأنبیاء» بر آن تصریح کرده آنجا که از قول تقی الدین سبکی نقل کرده که گفت: زندگی انبیا و شهدا در قبر همانند زندگی آنان در دنیاست، و شاهد آن نماز موسی (ع) در قبرش می‌باشد؛ زیرا نماز خواندن مستلزم بدنی زنده است ... و به این مطلب ثابت شد که حیات پیامبر (ص) دنیوی برزخی است؛ زیرا که در عالم برزخ می‌باشد ...

او همچنین می گوید:

... روی ابوحنیفهٔ عن ابن عمر انّه قال: من السنهٔ ان تأتی قبر رسول الله (ص)، فتستقبل القبر بوجهک ثم تقول: ألسلام علیک أیّها النبی ورحمهٔ الله وبرکاته ... (۲)

... ابوحنیفه از ابن‌عمر نقل کرده که گفت: از جمله سنت‌ها آن است که به زیارت قبر رسول‌خدا (ص) بیایی و رو به قبر او کنی آن‌گاه بگویی: سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد ...

۱- عقائد اهل السنهٔ و الجماعهٔ، صص ۸۸- ۸۹.

۲- همان، صص ۹۰- ۹۱.

ص ۷۲

وی همچنین در پاسخ به سؤالی درباره محمّد بن عبدالوهاب می‌نویسد:

... اتباع محمّد بن عبدالوهاب الذین خرجوا من نجد وتغلبوا علی الحرمین وکانوا ینتحلون مذهب الحنابلهٔ، لکنّهم اعتقدوا انّهم هم المسلمون و انّ من خالف اعتقادهم مشرکون واستباحوا بذلک قتل أهل السنهٔ وقتل علماءهم حتّی کسّرالله شوکتهم ...(۱)

پیروان محمّد بن عبدالوهاب که از نجد خروج کرده و بر حرمین غلبه پیدا نمودند کسانی هستند که مذهب حنابله را به خود نسبت دادند، ولی معتقدند که تنها خودشان مسلمانند و هر کسی که مخالف اعتقادشان است مشرک می‌باشد، و از این طریق کشتن اهل‌سنت و علمای اسلامی را جایز دانسته‌اند، تا اینکه خداوند شوکت آنان را خورد کرد ...

۷. احمد علی محدّث سهارنفوری حنفی

او که شاگرد شاه محمّد اسحاق دهلوی است در ردّ عقیده وهابیان به حرمت مولودی‌خوانی می‌گوید:

انّ ذکر الولادهٔ الشریفهٔ لسیّدنا رسول‌الله (ص) بروایات صحیحهٔ فی أوقات خالیهٔ عن وظائف العبادات الواجبات وبکیفیات لم تکن مخالفهٔ عن طریقهٔ الصحابهٔ وأهل القرون الثلاثهٔ المشهود لها بالخیر وبالإعتقادات التی لم تکن موهمهٔ بالشرک والبدعهٔ وبالآداب التی لم تکن مخالفهٔ عن سیرهٔ الصحابهٔ التی هی مصداق قوله (ص): (ما أنا علیه و اصحابی) وفی مجالس خالیهٔ عن

۱- عقائد اهل السنهٔ و الجماعهٔ، ص ۹۹.

ص۷۳

المنکرات الشرعیهٔ، موجب للخیر والبرکهٔ ...(۱)

همانا ذکر ولادت شریف آقای ما رسول‌خدا (ص) همراه با روایات صحیح، در اوقاتی که خالی از وظایف عبادات واجب و با روشی که مخالف روش صحابه و اهل سه قرن اول که شهادت به خیر آنها داده شده و همراه با اعتقاداتی که موهم شرک و بدعت نباشد و نیز آدابی که مخالف با سیره صحابه که مصداق گفتار رسول خدا (ص) است که فرمود: (آنچه من و اصحابم بر آن است) و نیز در مجالسی که خالی از منکرات شرعی است، این عمل موجب خیر و برکت می‌باشد ...

۸. مصطفی بن عبدالله قسطنطنی حنفی معروف به حاجی خلیفه

وی می‌گوید:

ذکر ابن تیمیهٔ فی کتابه (کتاب العرش و صفته): إنّ الله تعالی یجلس علی الکرسی، وقد اخلی مکاناً یقعد فیه رسول‌الله (ص). (۲)

ابن‌تیمیه در کتابش به نام (کتاب العرش و صفته) ذکر کرده که خداوند متعال بر روی کرسی می‌نشیند و مکانی را به جهت نشستن رسول خدا (ص) خالی می‌گذارد.

۹. محمّد بخیت مطیعی حنفی (م ۱۳۵۴ ه. ق)

او که مفتی کشور مصر است، درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

ولمّا ان تظاهر قوم فی هذا العصر بتقلید ابن تیمیهٔ فی عقائده

۱- عقائد اهل السنهٔ و الجماعهٔ، صص ۱۲۵- ۱۲۶.

۲- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۴۳۸.

ص ۷۴

الکاسدهٔ وتعضـید اقواله الفاسدهٔ وبثّها بین العامهٔ والخاصهٔ، واسـتعانوا علی ذلک بطبع کتابه المسمی بالواسطیهٔ ونشره، وقد اشتمل هذا الکتاب علی کثیر ممّا ابتدعه ابن تیمیهٔ مخالفاً فی ذلک الکتاب والسنهٔ وجماعهٔ المسلمین، فأیقظوا فتنهٔ کانت نائمهٔ. (۱)

وچون گروهی در این عصر به تقلیـد ابن‌تیمیه در عقاید بی‌رونقش تظاهر کرده و اقوال فاسدش را بین خاص و عام پراکنده نموده و در این راه به طبع کتابش به نام (واسـطیه) و نشـر آن یاری جسـتند، کتابی که مشـتمل بر بسیاری از بدعت‌های ابن‌تیمیه است که در آنها با قرآن و سنت و جماعت مسلمانان به مخالفت پرداخته است. آنان فتنه‌ای را برپا کردند که خاموش بوده است.

او نیز درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

الّف کتابه المسـمّی ب- (الواسـطیهٔ)، فقـد ابتـدع ماخرق به إجماع المسـلمین وخالف فیه الکتاب والسـنهٔ الصـریحهٔ والسـلف الصالح، واسترسـل مع عقله الفاسـد، وَ أَضَـلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ، فکـان إِلهَهُ هَواهُ، ظنّاً منه انّ مـا قـاله حق ومـا هو بـالحق، وانّمـا هو منکر من القول وزور.(۲)

کتابش را که به نام (الواسطیه) است تألیف نمود. او در آن کتاب بدعت‌هایی گذاشت که با آن اجماع مسـلمانان را پاره کرده و در آنها با کتاب و سنت صریح و سلف صالح به مخالفت پرداخت و با

۱- تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد، محمّد بخیت المطیعی، ص ۱۳.

۲- همان، ص ۹.

ص ۷۵

عقل فاسد خود همراهی نمود. لذا خداوند او را با علمی که داشت گمراه نمود، پس خدای او هوای نفسش بود؛ زیرا گمان می‌کرد که آنچه را گفته بر حق است در حالی که چنین نبود، بلکه به طور حتم قول منکر و زور به حساب می‌آمد.

و نیز می‌گوید:

... تمالأ علیه أهل عصره ففسّقوه ویدعوه، بل کفّره کثیر منهم ...(۱)

... اهل عصرش بر او اتفاق کرده و او را به فسق و ادعای باطل نسبت دادند، بلکه بسیاری از آنان او را تکفیر نمودند ...

۱۰. شاه فضل رسول قادری هندی حنفی

او درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

الشقی ابن تیمیۀ، اجمع علماء عصره علی ضلاله وحبسه، ونودی من کان علی عقیدۀ ابن تیمیۀ حلّ ماله ودمه.(۲)

ابن‌تیمیه شقی کسی است که علمای عصرش بر گمراهی و حبسش اجماع نمودند و ندا داده شد که هرکس بر عقیده ابن‌تیمیه است مال و خونش حلال است.

۱۱. شیخ محمّد عبدالرحمان سلهتی هندی حنفی

او درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

ابن تیمیۀ فهو کبیر الوهابیین، وما هو شیخ

۱- تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد، صص ۱۰- ۱۱.

۲- سیف الجبار المسلول علی اعداء الابرار، شاه فضل، ص ۴۲.

ص ۷۶

الإسلام بل هو شیخ البدعهٔ والآثام. وهو أوّل من تکلّم بجملهٔ عقائدهم الفاسدهٔ، وفی الحقیقهٔ هو المحدث لهذه الفرقهٔ الضالهٔ، ثمّ خملت تذکرته وعقائده بین الناس إلی سنهٔ سبعمائهٔ وست وأربعین من میلاد خیر البشر علیه التحیهٔ والثناء. فبعد ذلک السنهٔ فی عهد السلطان محمودخان الثانی ببلاد العرب رجل یدعی بمحمّد بن عبدالوهاب من الیمن وأظهر العقائد الفاسدهٔ التی کانت قد ماتت واندرست بموت ابن تیمیهٔ مقیداً مغلولاً فی بلاد الإسلام واستحدث شرعاً جدیداً ... وسمّوا الوهابیهٔ بإسم کبیرهم محمّد بن عبدالوهاب. وکان ابن السعود کبیر الوهابیهٔ ملحداً قد سوّلت له نفسه، فکان یقلق الحجاج ویزعج العباد ویقطع الطرق ... ومن ذلک الزمان زقّت جمعهم وشتّت شملهم وتفرقوا فی البلاد وسمّوا بأهل الحدیث، ولایلیق لهم مالقبوا به، بل هم أهل البدعهٔ والضلالهٔ ... (۱) ابن‌تیمیه، او بزرگ وهابیان است و او شیخ الاسلام نیست بلکه شیخ بدعت و گناهان می‌باشد او اولین کسی است که به تمام عقاید فاسد آنها سخن گفته است، و در حقیقت او ایجاد کننده این فرقه گمراه است. آن‌گاه یاد و عقاید او بین مردم تا سال ۷۴۶ از میلاد پیامبر (ص) خاموش شد. سپس بعد از آن سال، در عصر سلطان محمود خان دوم در سرزمین‌های عرب مردی به نام محمّد بن عبدالوهاب از اهل یمن ظهور کرده و عقاید فاسدی را که مرده بود و با مرگ ابن‌تیمیه مندرس شده و در بلاد اسلام بسته و غل شده بوده را ظاهر کرد و شرع جدید احداث نمود ... وهابیت را به اسم بزرگشان محمّد

۱- سیف الابرار المسلول علی الفجار، ص ۱۱۱.

ص ۷۷

بن عبدالوهاب نامیدند. ابن‌سعود از بزرگان وهابیت شخصی ملحد بود که نفسش او را فریب داد و بر حجاج سخت می‌گرفت و بندگان را آزار و اذیت می‌نمود و راه‌ها را بر مردم می‌بست ... از آن زمان جمعیت آنان متفرق شده و اجتماعشان پراکنده شد و در شهرها پراکنده شدند. آنان خود را اهل حدیث نامیدند در حالی که لایق به این اسم نبودند بلکه آنان اهل بدعت و گمراهی‌اند ...

۱۲. محمّد زاهد کوثری حنفی (م ۱۳۷۱ ه. ق)

او درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

ولو قلنا لم یبل الإسلام فی الأدوار الأخیرة بمن هو اضرّ من ابن‌تیمیة فی تفریق کلمة المسلمین لَما کنّا مبالغین فی ذلک، وهو سهل متسامح مع الیهود والنصاری یقول عن کتبهم انّها لم‌تحرف تحریفاً لفظیاً فاکتسب بذلک إطراء المستشرقین له، شدید غلیظ الحملات علی فرق المسلمین لاسیما الشیعة ... ولولا شدّة ابن تیمیة فی ردّه علی ابن المطهّر فی منهاجه إلی ان بلغ به الأمر إلی أن یعترض لعلی بن أبی‌طالب علی الوجه الذی تراه فی أوائل الجزء الثالث منه بطریق یأباه کثیر من أقحاح الخوارج مع توهین الأحادیث الجیدة فی هذا السبیل ... (۱)

اگر بگوییم که اسلام در دوران‌های اخیر به کسی مبتلا نشده که ضررش از ابن‌تیمیه در تفرقه بین مسلمانان بیشتر باشد، هرگز در این امر مبالغه نکرده‌ایم. او کسی بود که به آسانی با یهود و نصارا

۱- الاشفاق فی حکم الطلاق، ص ۲۶۸

ص۷۸

مسامحه داشت و درباره کتاب‌های آنها می گوید که تحریف لفظی نشده است، لذا مستشرقان به آن توجه کرده‌اند. او مردی تندمزاج بوده و سرسختانه بر فرقه‌های اسلامی علی الخصوص شیعه حمله می‌نمود ...

و اگر نبود شدّت ابن‌تیمیه در ردّش بر ابن مطهّر در (منهاج السنهٔ) به حدّی که کار به جایی رسانده که به علی بن ابی‌طالب (ع) اعتراض نموده است، همان گونه که در اوایل جزء سوم از آن کتاب مشاهده می‌نمایی، و این توهین به حدّی است که بزرگان خوارج از آن ابا دارند، با توهین نسبت به احادیث خوبی که در این زمینه وارد شده است ...

او نیز درباره ابن‌تیمیه می گوید: «وقع الإتفاق علی تضلیله وتبدیعه وزندقته» (۱)؛ «اتفاق امت بر گمراهی و بدعت‌گزاری و کفر اوست».

همچنین می گوید:

ان کان ابن تیمیهٔ لایزال شیخ‌الإسلام فعلی الإسلام سلام. (۲)

اگر ابن‌تیمیه تاکنون شیخ الاسلام است پس فاتحه اسلام خوانده شده است.

او در جای دیگر می گوید:

ومن احاط علماً بما نقلناه ... واستمر علی مشایعته وعلی عدّه شیخ الإسلام فعلیه مقت الله وغضبه.(۳)

هر کس احاطه علمی به آنچه ما نقل کردیم پیدا کند ... و بر پیروی

۱- تبدید الظلام، ص ۸۱.

۲- الاشفاق، ص ۸۹.

۳- تبدید الظلام، صص ۱۱۸- ۱۱۹.

ص ۷۹

از او و نامگذاری او به شیخ الاسلام اصرار ورزد، پس ناخشنودی و غضب خدا بر او باد.

همچنین می گوید:

وقد جری عمل الأمة علی التوسل والزیارة إلی ان ابتدع انکار ذلک الحرّانی.(۱)

امت اسلامی همچنان به توسل و زیارت قبر پیامبر (ص) عمل می کرد تا اینکه حرّانی انکار آن را بدعت گذاشت.

۱۴. احمد رضا بریلوی حنفی

او که رئیس فرقه بریلویه هند است درباره ابن تیمیه می گوید: «انّ ابن تیمیة کان یهذی جزافاً» (۲)؛ «همانا ابن تیمیه بی‌مهابا هذیان می گوید».

او نیز می گوید: «ابن تیمیة کان فاسد المذهب» (۳)؛ «ابن تیمیه دارای مذهبی فاسد بوده است».

۱۵. نعیم الدین مرادآبادی حنفی

او که یکی از ائمه فرقه بریلوی است درباره ابن تیمیه می گوید: «انّ ابن تیمیة افسد نظم الشریعة»(۴)؛ «همانا ابن تیمیه نظام شریعت را فاسد کرده است».

آن گاه کلامی را از یکی از علمای اهل سنت درباره ابن تیمیه نقل

۱- محق التقول، کوثری، مقالات الکوثری، ص ۴۶۸.

۲- الفتاوی الرضویة، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۳- همان.

۴- دعوة شیخ الاسلام ابن تیمیة، ج ۲، ص ۶۱۱.

ص ۸۰

می کند که:

ابن تیمیهٔ عبد خذله الله واضلّه واعماه واصمّه واذلّه. وانّه مبتدع ضالّ ومضلّ وجاهل غال. (۱)

ابن‌تیمیه بنـده‌ای بوده که خداونـد او را خوار و گمراه و کور و کر و ذلیل کرده است. او مردی بدعت‌گذار، گمراه و گمراه‌کننده و جاهل و غالی است.

سوم: دیدگاه علمای مالکی درباره ابن‌تیمیه

۱. تاج‌الدین احمدبن‌محمّد بن عطاءالله اسکندری مالکی (م ۷۰۹ ه. ق)

او دارای تألیفات و مصنفات بسیاری است ذهبی درباره او می‌گوید: «... کان من کبار القائمین علی الشیخ تقی‌الدین ابن‌تیمیهٔ» (۲)؛ «... او از بزرگان قیام‌کننده بر ضدّ شیخ تقی‌الدین ابن‌تیمیه بوده است».

۲. عمر بن ابی‌الیمن لخمی فاکهی مالکی (م ۷۳۴ ه. ق)

او کتابی را در ردّ ابن‌تیمیه تصنیف کرده و اسم آن را «التحفهٔ المختارهٔ فی الردّ علی منکر الزیارهٔ» گذاشته است. (۳)

۳. تقی‌الدین محمّد بن ابی‌بکر بن عیسی سعدی اخنائی مالکی (م ۷۵۰ ه. ق)

او که فقیه و قاضیالقضاهٔ و محدث اهل سنت است در مقابل

۱- دعوهٔ شیخ الاسلام ابن تیمیهٔ، ج ۲، ص ۶۱۱.

۲- ذیل تاریخ الاسلام، ذهبی، ص ۸۶؛ البدر الطالع، شوکانی، ج ۱، ص ۷۴.

۳- السلفیهٔ الوهابیهٔ، ص ۱۳۶.

ص ۸۱

ابن‌تیمیه ایستاده و کتابی را به نام «المقالهٔ المرضیهٔ فی الردّ علی من ینکر الزیارهٔالمحمّدیهٔ» تألیف کرده است.(۱)

ابن حجر عسقلانی درباره او می‌گوید:

وکان کثیر الحطّ علی الشیخ ابن تیمیهٔ واتباعه وهو الذی عزّر الشهاب ابن مری وکان علی طریقهٔ الشیخ تقی الدین ...(۲)

او بسیار بر ضدّ شیخ ابن‌تیمیه و پیروانش اعتراض و حمله کرده است، و اوست که شهاب بن مری که روش شیخ تقی الدین ابن‌تیمیه را داشته، تأدیب نموده است ...

او نیز در ردّ ابن‌تیمیه می‌گوید:

فانّه لمّا احدث ابن تیمیهٔ ما احدث فی اصول العقائد و نقضَ من دعائم الإسلام الأرکان والمعاقد، بعد ان کان مستتراً بتبعیهٔ الکتاب والسنهٔ، مظهراً انّه داع إلی الحق هاد إلی الجنهٔ، فخرج عن الإتّباع إلی الإبتداع، و شذّ عن جماعهٔ المسلمین بمخالفهٔ الإجماع. (۳)

چون ابن‌تیمیه در اصول عقاید بدعت‌هایی را ایجاد کرد و ارکان و پایه‌های اسلام را رشته رشته نمود بعد از آنکه خودش را در لباس تبعیت از کتاب و سنت پوشانده بود و اظهار کرد که دعوت‌کننده به حق و هادی به بهشت است، لذا از پیروی خارج شد و داخل در بدعت‌گذاری شده و با مخالفت اجماع از جماعت مسلمانان خارج گشت.

۴. ضیاء الدین خلیل بن اسحاق مالکی (م ۷۷۶ ه. ق)

۱- السلفیهٔ الوهابیهٔ، ص ۱۳۶.

۲- رفع الإصر، ابن حجر عسقلانی، ص ۳۵۳.

۳- الدرهٔ المضیهٔ، تقی الدین سبکی، ص ۳.

ص ۸۲

وی درباره توسل می گوید:

... ویسأل الله تعالی بجاهه فی التوسل به؛ إذ هو محطّ جبال الأوزار واثقال الذنوب؛ لانّ برکهٔ شفاعته وعظمها عند ربّه لایتعاظمها ذنب. ومن اعتقد خلاف ذلک فهو المحروم الذی طمس الله بصیرته واضلّ سریرته. ألم یسمع قوله تعالی: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآءُوکَ ....(۱)

... و از خداوند متعال می‌خواهد به جاه و مقام او در توسل به حضرت؛ زیرا اوست که کوه‌هایی از عیب‌ها و سنگینی‌های گناهان را نابود می کند؛ چرا که برکت شفاعتش و عظمت او نزد پروردگارش هرگز هیچ گناهی با آن مقابله نمی کند. و کسی که معتقد به خلاف آن شود از شفاعتش محروم است. او کسی است که خداوند بصیرتش را گرفته و قلبش را گمراه کرده است. آیا نشنیده‌ای گفتار خدای متعال را که فرمود: (و اگر آنان که به خود ظلم کردند نزد تو می‌آمدند ...).

زرقانی بعد از نقل این عبارت می گوید: «ولعلّ مراده التعریض بابن تیمیهٔ» (۲)؛ «شاید مراد او اعتراض و طعن به ابن تیمیه باشد».

۵. محمّد برلسی رشیدی مالکی

او همچنین درباره ابن تیمیه می گوید:

۱- شرح المواهب اللدنیهٔ، زرقانی، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

۲- همان.

ص ۸۳

وقد تجاسر ابن تیمیهٔ- عامله الله بعدله- و ادعی انّ السفر لزیارهٔ النبی (ص) محرم بالإجماع و انّ الصلاهٔ لاتقصر فیه لعصیان المسافر به، و انّ سائر الأحادیث الواردهٔ فی فضل الزیارهٔ موضوعهٔ، و اطال بذلک بما تمجه الأسماع وتنفر منه الطباع، وقد عاد شؤم کلامه علیه حتّی تجاوز إلی الجناب الأقدس المستحق لکلّ کمال انفس وحاول ماینافی العظمهٔ والکمال بادعائه الجههٔ والتجسیم، وأظهر هذا الأمر علی المنابر وشاع وذاع ذکره فی الأصاغر والأکابر وخالف الأئمهٔ فی مسائل کثیرهٔ واستدرک علی الخلفاء الراشدین باعتراضات سخیفهٔ حقیرهٔ فسقط من عین اعیان علماء الأمهٔ، وصار مُثلهٔ بین العوام فضلا عن الأئمهٔ، وتعقب العلماء کلماته الفاسدهٔ وزیفوا حججه الکاسدهٔ واظهروا عوار سقطاته وبیّنوا قبائح أوهامه وغلطاته، حتّی قال فی حقه العز بن جماعهٔ ان هو إلّا عبد اضلّه الله واغواه وألبسه رداء الخزی وأرداه ...(۱)

ابن‌تیمیه جسارت کرده- خدا با او به عدلش معامله کند- و ادعا نموده که سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) به اجماع حرام است، و اینکه نماز با آن در سفر قصر نمی‌شود؛ چرا که مسافر با چنین سفری گناه کار می‌شود، و اینکه تمام احادیثی که در فضیلت زیارت وارد شده جعلی است. او در این موضوع به حدّی اطاله کلام کرده که گوش‌ها را خسته می‌کند و طبیعت‌ها از آن تنفر دارد.

۱- شواهد الحق، یوسف نهبانی، ص ۱۵.

ص ۸۴

شومی کلامش از پیامبر (ص) تجاوز کرده و به جناب اقدس خداوند که مستحق هر کمال است سرایت نموده است و معتقد به مطالبی است که با عظمت و کمال او سازگاری ندارد؛ چرا که او مدعی جهت و جسمیت برای خداوند شده و آن را بر روی منبر اعلان کرده و شایع نموده و بین کوچک و بزرگ پخش کرده است، و با امامان در بسیاری از مسایل مخالفت نموده و بر خلفای راشدین با اعتراضات پست و حقیر طعن زده است. لذا از چشم بزرگان علمای امّت سقوط کرده و مورد مذمت عوام قرار گرفته است تا چه رسد به خواص. علما کلمات فاسد او را پیگیری کرده و حجّت‌های باطل او را رد نموده و لغزش‌ها و اوهام قبیح و غلطهایش را ظاهر کرده‌اند، به حدّی که عزبن جماعه در حقش گفته: او بنده‌ای است که خداوند او را گمراه کرده و از هدایت دور نموده و لباس خواری را بر تنش نموده و او را نابود کرده است ...

۷. حافظ احمد بن محمّد صدیق غماری مالکی (م ۱۳۸۰ ه. ق)

او درباره ابن‌تیمیه می گوید:

بل بلغت العداوة من ابن تیمیة إلی درجة المکابرة وانکار المحسوس، فصرح بکلّ جرأة ووقاحة ولؤم ونذالة ونفاق وجهالة انّه لم یصح فی فضل علی (ع) حدیث اصلا ... بل اضاف ابن‌تیمیة إلی ذلک من قبیح القول فی علی وآل بیته الأطهار، وما دلّ علی انّه رأس المنافقین فی عصره لقول النبی (ص) فی الحدیث الصحیح المخرج فی صحیح مسلم مخاطباً لعلی (ع): (لایحبک إلّا

ص ۸۵

مؤمن ولایبغضک إلّا منافق)، کما الزم ابن تیمیة بذلک أهل عصره وحکموا بنفاقه ... وکیف لایلزم بالنفاق مع نطقه- قبّحه الله- بما لاینطق به مومن فی حق فاطمة سیدة نساء العالمین وحق زوجها أخی رسول‌الله (ص) وسید المؤمنین، فقد قال فی السیدة فاطمة البتول: انّ فیها شَبَها من المنافقین الذین وصفهم الله بقوله: فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِن لَّمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (۱)، قال- لعنة الله علیه-: فکذلک فعلت هی إذ لم یعطها ابوبکر من میراث والدها (ص) ... فی امثال هذه المثالب التی لایجوز ان یتهم بها مطلق المؤمنین فضلا عن سادات الصحابة، فضلا عن أفضل الأمة بعد رسول الله (ص)، فقبّح الله ابن تیمیة وأخزاه و جزاه بمایستحق، و قد فعل والحمدلله؛ إذ جعله امام کل ضالّ مضلّ بعده، و جعل کتبه هادیة إلی الضلال، فما اقبل علیها احد و اعتنی بشأنها إلّا وصار امام ضلالة فی عصره ...(۲)

دشمنی ابن‌تیمیه به حدّ جدل و انکار محسوس رسیده است؛ لذا با جرأت و وقاحت و پستی و نفاق و جهالت تصریح کرده که در باب فضایل حضرت علی (ع) حتّی یک حدیث صحیح وجود ندارد ... بلکه ابن‌تیمیه به آن گفتار قبیح در حق علی و اهل بیت اطهارش اضافه کرده است، و نیز مطالبی دارد که دلالت می‌کند که او از سردسته‌های منافقان در عصرش می‌باشد؛ چرا که پیامبر (ص) در حدیث صحیحی که در صحیح مسلم خطاب به علی (ع) آمده

۱- توبه: ۵۸.

۲- البرهان الجلی، احمد غماری، ص ۵۳.

ص ۸۶

می‌فرماید: (دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق). همان‌گونه که علمای عصرش او را با این مطالب محکوم کرده و حکم به نفاقش نموده‌اند ... و چگونه محکوم به نفاق نباشد- خداوند او را قبیح گرداند- با این گفته‌هایش که هرگز مؤمنی در حق فاطمه بزرگ زنان عالم و در حقّ همسرش برادر رسول‌خدا (ص) و آقای مؤمنان نمی‌گوید. او درباره خانم فاطمه بتول می‌گوید: در او شباهتی به منافقان است، همان که خداوند در گفتارش فرموده: (اگر از آن به آنها داده شود راضی می‌شوند و اگر به آنها داده نشود ناگهان ناراحت می‌گردند). ابن‌تیمیه- که لعنت خدا بر او باد- گفته: فاطمه این‌گونه عمل کرده است؛ زمانی که ابوبکر از میراث پدرش (ص) به او نداد ... در امثال این ناسزاها که جایز نیست مطلق مؤمنان به آن متّهم گردند تا چه رسد به بزرگان صحابه و تا چه رسد به بهترین امت بعد از رسول خدا (ص)، پس خداوند ابن‌تیمیه را قبیح گرداند و او را خوار نموده و جزا به آنچه سزاوارش می‌باشد دهد که به حمدالله چنین کرده است؛ چرا که او را رهبر هر گمراه و گمراه‌کننده بعد از خود نموده و کتاب‌هایش را موجب هدایت به گمراهی قرار داده است. لذا هیچ کس به او روی نیاورده و به شأن او اعتنا ننموده، مگر آنکه خودش امام گمراهی در عصرش شده است ...

۸. عبدالله بن محمّد صدیق غماری مالکی (م ۱۴۱۳ ه. ق)

او درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

ویدلّ ایضاً علی انّ علیاً (ع) کان میمون النقیبة، سعید الحظّ، علی

ص ۸۷

نقیض ما قال ابن‌تیمیهٔ فی منهاجه عنه انّه کان مشئوماً مخذولا، وتلک کلمهٔ فاجرهٔ، تنبئ عمّا فی قلب قائلها من حقد علی وصی النبی (ص) واخیه. (۱)

و دلیل بر اینکه علی (ع) انسانی خوب و باشرف بوده برخلاف آنچه که ابن‌تیمیه در «منهاج السنهٔ» گفته که حضرت مردی شوم و خوار بوده است، و این گفتاری ناشایست است که از قلب گوینده آن خبر می‌دهد که نسبت به علی وصی پیامبر (ص) و برادرش (ع) کینه دارد.

۹. احمد زروق مالکی

او درباره ابن‌تیمیه می گوید:

... مطعون علیه فی عقائد الإیمان، مثلوب بنقص العقل فضلا عن العرفان ...(۲)

... او در عقاید مورد طعن و سرزنش واقع شده، و دارای نقصان عقل بوده است تا چه رسد به عرفان ...

۱۰. زین الدین بن مخلوف مالکی

او قاضی مالکیه و معاصر ابن‌تیمیه بوده ابن حجر عسقلانی او را در ضمن علمایی برشمرده که با عقاید ابن‌تیمیه به مخالفت برخاسته‌اند. (۳)

چهارم: دیدگاه علمای حنبلی درباره ابن‌تیمیه

اشاره

۱- سمیر الصالحین، عبدالله غماری، ص ۷۷.

۲- شواهد الحق، ص ۴۵۳ به نقل از او.

۳- الدرر الکامنهٔ، ج ۱، ص ۱۴۷.

ص۸۸

ابن تیمیه نه تنها از سوی عالمان سایر مـذاهب مورد نقـد و تهاجم قرار گرفت، بلکه از سوی عالمان هم‌مـذهبش نیز مورد طرد و نقد قرار گرفت.

۱. قاضی شیخ شرف‌الدین عبدالغنی بن یحیی حرّانی حنبلی (م ۷۰۹ ه. ق)

او معاصر ابن‌تیمیه بوده، ابن حجر عسقلانی او را در ضمن علمایی برشمرده که با نظریات ابن‌تیمیه به مخالفت برخواسته‌اند(۱)

۲. زین الدین عبدالرحمان بن رجب حنبلی (م ۷۹۵ ه. ق)

شیخ ابوبکر حصنی شافعی درباره او می‌گوید:

وکـان الشیـخ زین الـدین بن رجب الحنبلی ممّن یعتقـد کفر ابن‌تیمیـهٔ، وله علیه الردّ. وکـان یقـول بـأعلی صوته فی بعض المجـالس: معذور السبکی یعنی فی تکفیره. (۲)

شیخ زین الدین بن رجب حنبلی از جمله کسانی بود که ابن‌تیمیه را کافر می‌دانست و ردّی بر او نوشته است. لذا با بلندترین صدا در برخی مجالس می‌گفت: سبکی در تکفیر ابن‌تیمیه صاحب حق است.

۳. شهاب الدین احمد بن محمّد بن عمر خفاجی حنبلی (م ۱۰۶۹ ه. ق)

او درباره زیارت قبر پیامبر (ص) می‌گوید:

وزیارهٔ قبره سنهٔ مأثورهٔ مستحبهٔ مجمع علیها، أی علی کونها

۱- الدرر الکامنهٔ، احمد بن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- دفع شبه من شبه و تمرّد، ص ۴۰۱.

ص ۸۹

سنهٔ، ولاعبرهٔ بمن خالف فیها کابن تیمیهٔ ... وأعلم انّ هذا الحدیث هو الذی دعا ابن تیمیهٔ ومن تبعه کابن القیم إلی مقالته الشنیعهٔ التی کفروه بها، وصنف فیها السبکی مصنفاً مستقلا وهی منعه من زیارهٔ قبر النبی (ص) و شدّ الرحال الیه ... توهم انّه حمی جانب التوحید بخرافات لاینبغی ذکرها؛ فانّها لاتصدر عن عاقل فضلا عن فاضل سامحه الله عزّوجلّ. (۱)

و زیارت قبرش سنتی است که در روایات به آن اشاره شده و مستحبی است که مورد اجماع واقع شده است. و به کلام کسی چون ابن‌تیمیه که با این مسأله مخالفت کرده اعتنایی نیست ...

و بدان‌که این حدیث همان چیزی است که ابن‌تیمیه و پیروانش همچون ابن قیم را به گفتار زشتش کشانده که به سبب آن او را تکفیر کرده‌اند، و سبکی درباره آن کتاب مستقلی تصنیف کرده است، و آن عبارت است از منع زیارت قبر پیامبر (ص) و سفر برای آن ...

او گمان کرده با خرافاتی که جای ذکر آن نیست از جانب توحید حمایت نموده است، خرافاتی که از عاقل صادر نمی‌شود تا چه رسد به شخص فاضل. خداوند عزّوجلّ با او مسامحه کند و از او بگذرد.

و نیز در ردّ استدلال ابن‌تیمیه به حدیث: «لاتجعلوا قبری عیداً»، می‌گوید: «لاحجهٔ فیه ... فانّه نزعهٔ شیطانیهٔ» (۲)؛ «حجت و دلیلی در آن نیست ... چرا که این استدلال نزاعی شیطانی است».

پنجم: ابن تیمیه از دیدگاه غیر سلفیان معاصر

اشاره

۱- نسیم الریاض، خفاجی، ج ۵، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۱۳.

ص ۹۰

روشنفکران و اندیشمندان معاصر جهان عرب نیز در برابر اندیشه‌های تکفیری ابن تیمیه موضع گرفته و به نقد و ارزیابی افکار وی پرداخته‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. دکتر محمود سید صبیح

وی می گوید:

وقد تتبعت كثيراً من أقوال مبتدعة هذا العصر فوجدت أكثر إستدلالهم بابن تيمية، فتتبعت بحول الله وقوّته كلام ابن تيمية فيما يقرب من أربعين الف صفحة أو يزيد فوجدته قد اخطأ اخطاء شنيعة في حق رسول الله (ص) وأهل بيته وصحابته، وأنت خبير انّ جناب رسول الله (ص) وأهل بيته اهمّ عندنا أجمعين من جناب ابن تيمية ... (۱)

من بسیاری از اقوال بدعت‌گذاران این عصر را پیگیری کردم و مشاهده نمودم که بیشتر استدلال‌های آنها به ابن‌تیمیه است. لذا به حول و قوه خداوند حدود چهل هزار صفحه یا بیشتر از کلام ابن‌تیمیه را پی‌جویی نمودم و فهمیدم که او اشتباهات زشتی در حق رسول خدا (ص) و اهل بیت و صحابه او داشته است، و تو می‌دانی که جناب رسول خدا (ص) و اهل بیتش نزد ما مسلمانان از جناب ابن‌تیمیه مهم‌تر است ...

۱- اخطاء ابن تیمیة، دکتر محمود سید صبیح، ص ۶.

ص ۹۱

وی همچنین می گوید:

ودرج المسلمون علی تعظیم قرابهٔ ونسب رسول‌الله (ص) حتّی خرج ابن تیمیهٔ فی القرن الثامن الهجری وکان بینه وبین النبی (ص) وأهل بیته ثأراً، فما وجد من خصیصهٔ من خصائصهم إلّا نفاها أو قلّلها أو صرف معناها فضلا عن سوء أدبه فی التعبیر والکلام علیهم ... وما وجد من أمر قد یختلط علی العامهٔ إلّا وتکلّم و زاده تخلیطاً. وفی سبیل ذلک نفی ابن تیمیهٔ کثیراً جدّاً من خصائص النبی (ص) وفضله وفضائل أهل بیته.(۱)

مسلمانان پله‌های تعظیم خویشاوندی و منسوبین رسول خدا (ص) را پیمودند تا اینکه ابن‌تیمیه در قرن هشتم هجری قمری ظهور کرد. به جهت کینه‌ای که بین او و پیامبر و اهل بیتش: وجود داشت، لذا هیچ خصوصیتی از خصوصیات آنها نبود جز آنکه آنها را نفی کرده یا از ارزش انداخت یا معنای آن را از حقیقتش منصرف ساخت، تا چه رسد به بی‌ادبی‌هایی در تعبیر و کلماتش که بر ضدّ آنها به کار گرفت ... هیچ مسأله مورد مناقشه‌ای از عموم مردم نبود جز آنکه آنها را گرفته و درباره‌اش سخن گفت و بر شبهات آن افزود. لذا ابن‌تیمیه در این راه بسیاری از خصوصیات و فضائل پیامبر (ص) و اهل بیتش را انکار نمود.

همچنین درباره ابن‌تیمیه می گوید:

وکان ابن تیمیهٔ احد جنود یزید بن معاویهٔ الذین استهتروا

۱- اخطاء ابن تیمیهٔ، ص ۶۹.

ص ۹۲

بفضـیلهٔ أهل البیت وانتقصوهم وقتلوا الإمام الحسـین سید شباب أهل الجنهٔ أمام عینیه، وکم من مبغض لأهل البیت یرید قتل الحسین وأهل بیته حیاً وبعد شهادته، ولایطیق سماع حتّی أسمائهم، فمابالکم بفضیلتهم. (۱)

ابن‌تیمیه یکی از لشکریان یزید بن معاویه بود که فضایل اهل بیت را سست و سبک نمودند درصدد برآمدند تا بر آنان نقص وارد کرده و امام حسین سید جوانان اهل بهشت را در مقابل چشمان او کشتند. و چه بسیار از دشمنان اهل بیت که درصدد برآمدند تا حسین (ع) و اهل بیت او را در زمان حیات و بعد از شهادتش به قتل برسانند، که طاقت شنیدن اسم‌های آنان را ندارند تا چه رسد به اینکه فضیلت آنان را بشنوند.

۲. دکتر محمّد سعید رمضان بوطی

او که مدیر دانشکده شریعت سوریه است، درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

وها قد رأینا انّ ابن تیمیهٔ لم یبال ان یخالف السلف کلّهم ممثّلین فی أصحاب مالک وأحمد والشافعی وأبی‌حنیفهٔ ...(۲)

ما مشاهده کردیم که ابن‌تیمیه هیچ ابایی نداشت که با تمام سلف از اصحاب مالک و احمد و شافعی و ابوحنیفه به مخالفت پردازد ...

همچنین می‌گوید:

واعلم انّ زیارهٔ مسجده و قبره (ص) من اعظم القربات إلی الله

۱– اخطاء ابن تیمیهٔ، ص ۱۲۳.

۲– السلفیهٔ، مرحلهٔ زمنیهٔ، بوطی، ص ۱۸۶.

ص۹۳

عزّوجلّ، اجمع على ذلك جماهير المسلمين فى كلّ عصر إلى يومنا هذا، لم يخالف فى ذلك إلّا ابن تيمية غفرالله له، فقد ذهب إلى انّ زيارة قبره (ص) غير مشروعة ... (۱)

بدان‌که زیارت مسجد و قبر پیامبر (ص) از مهم‌ترین وسایل تقرّب به سوی خدای عزّوجلّ است، و این مطلبی است که مورد اجماع تمام مسلمانان در هر عصر تا این زمان می‌باشد، و کسی به جز ابن‌تیمیه با آن مخالفت نکرده است، خدا از گناهانش درگذرد، که او معتقد است که زیارت قبر پیامبر (ص) غیرمشروع می‌باشد ...

۳. دکتر عمر عبدالله کامل

او که از علمای مکه مکرّمه است در کتاب «نقض قواعد التشبیه من اقوال السلف» می گوید:

هذا الكتاب ردّ مختصر على أهمّ ما ورد من افكار وكذا المنطلقات التى بنيت عليها فى الكتاب الموسوم بالعقيدة التدمرية والمنسوب للشيخ ابن تيمية، وكلّ يؤخذ من كلامه ويردّ، خاصة وانّ هذه الأفكار والآراء تعارض مايعتقده جمهور الأمة المعصومة، وهنا مكمن الخطر.(۲)

این کتاب ردّیه مختصری است بر مهم‌ترین افکار و مطالبی که کتاب «العقیدة التدمریة» ابن‌تیمیه بر آن بنا شده است، و تمام علما کلمات او را گرفته و بر او ردّ نوشته‌اند، خصوصاً اینکه این افکار و

۱- فقه السیرة النبویة، بوطی، ص ۵۶۰.

۲- نقض قواعد التشبیه، دکتر عمر عبدالله کامل، ص ۸.

ص ۹۴

آراء با رأی جمهور امت که از عصمت برخوردار است معارضه دارد، و این موضوع خطرناکی است.

همچنین در کتاب دیگرش در ردّ ابن‌تیمیه می گوید:

ولازم استحباب زیارهٔ قبره (ص) استحباب شدّ الرحال الیها؛ لانّ زیارته للحاج بعد حجّه لاتمکن بدون شدّ الرحل، فهذا کالتصریح باستحباب شدّ الرحل لزیارته (ص).

وقد درج علماء الإسلام وفی مقدمتهم الحنابلهٔ علی هذا الفهم واتفقوا علی جواز شدّ الرحال واستحباب زیارهٔ قبر النبی (ص) إلی ان جاء ابن تیمیهٔ فی القرن الثامن وخالف عامهٔ المسلمین وقال: لاتستحب زیارهٔ قبر النبی (ص) ...

وقد نقلنا اجماع المسلمین علی مشروعیهٔ زیارهٔ قبر النبی (ص) فی مختلف الأزمنهٔ وانّه لم یخالف فی ذلک غیر ابن تیمیهٔ ومن تبعه، فهل من الحکمهٔ ان نأخذ بقوله وفهمه للمسألهٔ وندع اجماع أئمهٔ المسلمین فی عصور ما قبل ابن تیمیهٔ؟ مع انّ اجماعهم فی عصر واحد حجهٔ ملزمهٔ، فضلا عن أقوال أکثر أئمهٔ المسلمین بعد عصر ابن تیمیهٔ. (۱)

لازمه استحباب زیارت قبر پیامبر (ص) مستحب بودن سفر به جهت زیارت است؛ زیرا زیارت قبر حضرت برای حاجی بعد از حجّش بدون سفر به جهت آن امکان ندارد، و این به نوبه خود دلالت صریح بر استحباب سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) دارد.

۱- کلمهٔ هادئهٔ فی الزیارهٔ و شدّ الرحال، دکتر عمر عبدالله کامل، ص ۴۴.

ص ۹۵

و علمای اسلام و قبل از همه حنابله بر این فهم تأکید کرده و بر جواز سفر و استحباب زیارت قبر پیامبر (ص) اتفاق نظر دارند، تا اینکه ابن‌تیمیه در قرن هشتم آمد و با عموم مسلمانان به مخالفت پرداخت و گفت: زیارت قبر پیامبر (ص) مستحب نیست ...

ما اجماع مسلمانان را بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص) در زمان‌های مختلف نقل کردیم و اینکه کسی در این مسأله به جز ابن‌تیمیه و پیروانش مخالفت نکرده است. آیا از حکمت است که قول و فهم او را در این مسأله اخذ کرده و اجماع ائمه مسلمانان را در عصرهای قبل از ابن‌تیمیه رها کنیم؟ با اینکه اجماع مسلمانان در یک عصر حجّت الزامی است تا چه رسد از اقوال بیشتر امامان مسلمانان بعد از عصر ابن‌تیمیه.

۴. شیخ یوسف بن هاشم رفاعی

او که از علمای معروف اهل سنت در کویت است درباره ابن‌تیمیه می‌گوید:

رحم الله خصوم الشیخ ابن تیمیة؛ فانّهم لما خرج علی الإجماع فی بعض آرائه، أقاموا له المناظرات الکثیرة المفتوحة فی مصر ودمشق بحضور العلماء والوزراء وطلبة العلم ...(۱)

خدا رحمت کند دشمنان ابن‌تیمیه را که چون از اجماع در برخی آرائش خارج شد با او مناظرات علنی در شهرها و خصوصاً دمشق در حضور علما و وزرا و طالبان علم برپا کردند ...

۵. محیی الدین حسین بن یوسف إسنوی

۱- ادلة اهل السنة و الجماعة، ص ۵.

ص ۹۶

او که از علمای الأزهر مصر است در ردّ ابن‌تیمیه می گوید:

انّ لابن تیمیهٔ فی مسألهٔ زیارهٔ قبر الرسول (ص) رأی شاذ وکلام کثیر فیه تضارب وتناقض وتعمیم وتهویل. ومن قرأ له (الجواب الباهر فی زوار المقابر) أو (الردّ علی الأخنائی) وقد طبع مؤخراً فی (۷۴۴) صفحهٔ من القطع الکبیر، أو قرأ له فتاواه أو ما نقله بعض تلامیذه عنه کابن عبدالهادی فی (الصارم المنکی)، من قرأ ذلک کلّه یعرف مدی التشتت الموجود فی کلام الرجل. وقد قام علیه علماء عصره فی هذه المسألهٔ وغیرها و ردّوا علیه ... (۱)

برای ابن‌تیمیه در مسأله زیارت قبر پیامبر (ص) رأی شاذ و گفتار بسیاری است که در آن زد و خورد و تناقض و اغفال و هوچی گری است. و کسی که کتاب (الجواب الباهر فی زوار المقابر) و کتاب (الردّ علی الأخنائی) را بخواند که اخیراً در ۷۴۴ صفحه در قطع بزرگ چاپ شده، و یا اینکه کتاب فتاوای او را قرائت کند یا آنچه را که برخی از شاگردانش امثال ابن عبدالهادی در کتاب (الصارم المنکی) از او نقل کرده بخواند، می‌داند که چه قدر در کلام این مرد تشتّط است. لذا علمای عصرش در این مسأله و غیر آن بر ضدّ او قیام کرده و بر او ردّ نوشته‌اند ...

۶. ابوالفداء سعید عبداللطیف فوده

۱- الإفهام و الإفحام، ص ۱۵۰.

ص۹۷

او که از علمای معاصر اردن است، در ردّ ابن‌تیمیه می گوید:

وامّا عندنا فما كتبه واضح فی مذهب الضـلال ونصّ صريح فی نصرة مذهب المجسمة والكرامية المبتدعة، ونحن فی ردّنا عليه ونقضنا لكلامه لايتوقف هجومنا لصـدّ افكاره وتوهّماته علی موافقة الناس لنا، بل انّنا نعلم انّ كثيراً منهم علی عينيه غشاوة، نرجو من الله تعالی ازالتها بماتقوم به من الردود والتنبيهات.(۱)

امّا نزد ما، آنچه را که او نوشـته واضـح است که همگی آنها مـذهب گمراهی و نصّ صـریح در یاری مـذهب اهل تجسـیم و کرامیه بـدعت گـذار است. و مـا در ردّیه بر او و نقض کلامـش تنهـا در هجوم خود به مقـابله بـا افکـار و توهّمات او بر موافقت مردم با ما توقف نمی کنیم، بلکه می‌دانیم که بسیاری از آنها بر روی چشمانشان پرده‌ای افکنده‌اند. لذا از خداوند متعال می‌خواهیم که آن را با ردّیه‌ها و تنبیهاتی که نوشته شد ازاله نماید.

۷. عبدالغنی حماده

او در ردّ وهابیان می گوید:

انّ شـيخهم ابن تيميـة قال عنه علامـة زمانه علاء الـدين البخاری: انّ ابن تيمية كافر، كما قاله علامة زمانه زين الدين الحنبلی انّه يعتقد كفر ابن تيمية، و يقول: انّ الإمام السبكی معذور بتكفير ابن‌تيمية؛ لانّه كفّر الأمة الإسلامية وشبّهها باليهود والنصاری فی

۱- نقض الرسالة التدمرية، سعيد فوده، ص ۶.

ص ۹۸

تفسیره عند قوله تعالی: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ. وقال علماء المذهب: انّ کتبه مشحونهٔ بالتشبیه والتجسیم لله تعالی. (۱)

شیخ آنها ابن‌تیمیه کسی است که علّامه زمانش علاء الدین بخاری درباره او گفته: ابن‌تیمیه به طور حتم کافر است، همانگونه که علّامه زمانش زین الدین حنبلی معتقد به کفر ابن‌تیمیه بود و می‌گفت: امام سبکی در تکفیر ابن‌تیمیه معذور است؛ زیرا او کسی بود که امت اسلامی را تکفیر نموده و آنان را در تفسیر آیه اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ به یهود و نصارا تشبیه کرده است. علمای مذهب گفته‌اند: همانا ابن‌تیمیه زندیق است؛ زیرا کتاب‌های او پر از اعتقاد به تشبیه و تجسیم نسبت به خداوند متعال می‌باشد.

۸. دکتر شیخ یوسف حسن شرّاح

او که استاد فقه و اصول در دانشکده شریعت و دراسات اسلامی در کویت است در ضمن مقاله‌ای درباره بدعت نزد ابن‌تیمیه می‌گوید:

... الذی یراه کثیر من المتطرفین المخالفین لأهل السنهٔ والجماعهٔ بمثابهٔ المرجع الدینی، الذی عصم الله کلامه من الخطأ، مع انّه لیس نبیّاً معصوماً کما انّ رأیه لیس هو رأی علماء الأمهٔ جمیعاً، حتّی نعتبره اجماعاً وحجهٔ شرعیهٔ ... (۲)

۱- فضل الذاکرین و الردّ علی المنکرین، ص ۲۳.

۲- صحیفهٔ الوطن الکویتیهٔ، تاریخ ۲۹ آگوست ۲۰۰۴ م.

ص ۹۹

ابن تیمیه کسی است که بسیاری از منحرفان مخالف با اهل سنت و جماعت او را به منزله مرجع دینی و کسی که خداوند کلامش را از خطا مصون داشته است، به حساب آورده‌اند! با اینکه او پیامبر معصوم نبوده است، همان‌گونه که رأی او عقیده تمام علمای امت به حساب نمی‌آید تا آن را اجماع به حساب آورده و حجّت شرعی بدانیم ...

۹. شیخ شعیب ارناؤوط

او در تعلیقه خود بر گفتار ذهبی درباره زیارت قبر پیامبر (ص) و ایستادن در کنار حجره او با حالت خواری و تسلیم می‌گوید:

قصد المؤلّف بهذا الاستطراد الردّ علی شیخه ابن تیمیهٔ الذی یقول بعدم جواز شدّ الرحل لزیارهٔ قبر النبی ... (۱)

قصد مؤلّف از این مطلب که به طور ضمنی نقل کرده ردّ بر شیخش ابن‌تیمیه است که معتقد به عدم جواز سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) می‌باشد ...

۱۰. محمّد زکی ابراهیم

وی می‌گوید:

الخلاف هو علی التوسل بالمیت الصالح ولم یکن یختلف علی جوازه أحد من السلف إلی القرن السابع، حیث ابتدع ابن تیمیهٔ هذا الخلاف الفتان. (۲)

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۵.

۲- الافهام و الإفحام، محمّد زکی ابراهیم، ص ۷.

ص ۱۰۰

اختلاف در توسل به میت صالح است، و در جواز آن هیچ‌یک از علمای سلف تا قرن هفتم اختلاف نکرده است تا اینکه ابن‌تیمیه فتنه‌گر این اختلاف را بدعت گذاشت.

۱۱. شیخ عبدالله هروی (معروف به حبشی)

وی می گوید:

فانّه یحتج بالحدیث الموضوع الذی یوافق هواه ویحاول ان یصحّحه، ویضعّف الأحادیث والأخبار الثابتة المتواترة التی تخالف رأیه وعقیدته ... وهذا لایستغرب صدوره من رجل بلغ سموم الفلاسفة ومصنفاتهم.(۱)

این وضعیت ابن‌تیمیه است که به حدیث جعلی موافق با هوای نفسش احتجاج کرده و در صدد تصحیح آن برمی‌آید، و در مقابل، احادیث و اخباری را که ثابت و متواتر است به جهت مخالفت با رأی و عقیده‌اش آنها را تضعیف می‌نماید ... و این گونه کارها از کسی که سم‌های فلاسفه و مصنّفات آنها را بلعیده غریب نیست.

ششم: ابن‌تیمیه از دیدگاه سلفیان معاصر

اشاره

ابن تیمیه نه تنها به وسیله علمای سایر مذاهب مورد نقد قرار گرفته، بلکه برخی از سلفیان معاصر نیز به نقد و ارزیابی آرا و اندیشه‌های وی پرداخته‌اند که ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. از این رو، به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. دکتر عیسی بن مانع حمیری، سلفی

۱- المقالات السنیة، حبشی، ص ۲۰۶.

ص ۱۰۱

او که مدیر کلّ اداره اوقاف و شئون اسلامی دبی است درباره ابن‌تیمیه می گوید:

وهذا ترک من ابن تیمیة لمذهب السلف بالکلیة، وادعاء علیهم بمذهب غیر مذهبهم ودخول فی مضایق وعره وشنائع أمور استبشعها العلماء واستبعدوها. وقد رأینا لهذا المخالف ومن شایعه الفاظاً شنیعة لم ترد فی الکتاب والسنة ولم تنطق بها أحد من السلف، فأثبتوا الجسمیة صراحة واثبتوا الجهة والحدّ والتحیز والحرکة والصوت والإنتقال والکیف وغیر ذلک من التجسیم الصریح. (۱)

و این مطلب در حقیقت عبارت است از اعراض ابن‌تیمیه به طور کلّی نسبت به مذهب سلف و ادعای او بر آنان به آوردن مذهبی غیر از مذهب سلف، و وارد شدن در تنگناهایی بسیار پست و سخت. اموری که علما آنها را زشت دانسته و از خود دور نموده‌اند. و ما از این مخالف و پیروان او الفاظی زشت دیدیم که در کتاب و سنت یافت نمی‌شود و هرگز فردی از سلف به آن نطق نکرده است. آنان جسمیت را به صراحت ثابت کرده و نیز جهت و حدّ و مکان و حرکت و صوت و انتقال و کیف و دیگر عوارض جسمیت را بر او ثابت می‌دانند.

او همچنین می گوید:

۱- تصحیح المفاهیم العقدیة، دکتر عیسی حمیری، ص ۱۳۱.

ص۱۰۲

فالحاصل من هذا انّه يتبيّن لك انّ ابن تيمية عشوائى فى فهمه ولايمشى على قاعدة مستقيمة بل يتبع مايبدو له إذا استطاع بذلك أن ينصر مذهبه.(۱)

حاصل این مطالب اینکه برای تو روشن شد که ابن‌تیمیه در فهمش هوایی است و مطابق قاعده مستقیم مشی نمی‌کند، بلکه آنچه که موجب تأیید مذهبش می‌باشد را تنها پیروی و متابعت می‌نماید.

۲. حسن بن فرحان مالکی سلفی

حسن بن فرحان مالکی گرچه سلفی است وبه مذهب خود پای‌بند ومتعصب است، ولی در کلمات وصحبت‌ها وکتاب‌های او افکاری پیدا می‌شود که دلالت بر آزاد اندیشی وانصاف فی الجمله او دارد. اینک به نمونه‌هایی از این‌گونه افکار او اشاره می‌کنیم:

او درباره سلفی‌های تندرو می‌گوید:

... ويساعده على ذلك أيضاً انّ غلاة السنة لهم الصوت الأقوى داخل الوسط السنّى السلفى على وجه الخصوص، فلذلك لانستغرب هذه الانحسارات عن السنة إلى مذاهب أخرى ... وسيبقى الغلو السلفى من أكبر الأمور المساعدة على الإنتقال الحادّ إلى الشيعة مالم يسارع عقلاء السلفية بنقد الغلو داخل التيار السلفى نفسه، ذلك الغلو المتمثّل فى كثرة الأحاديث الضعيفة والموضوعة الّتى نشدّ بها المذهب وكثرة التكفيرات المخالفة للمنهج السلفى، كتكفير أبى‌حنيفة والأحناف وتكفير

۱- تصحيح المفاهيم العقدية، ص ۱۳۵.

ص ۱۰۳

الشیعة والجهمیة والمعتزلة. (۱)

... تأیید این مطلب اینکه غالیان اهل‌سنت صدای قوی‌تری در بین سنی‌های سلفی علی الخصوص دارند. لذا این‌گونه خروج‌ها از مذهب اهل‌سنت به مذاهب دیگر را بدین جهت غریب نمی‌دانیم ... وزود است که غلو سلفی‌ها از بزرگ‌ترین اموری گردد که باعث انتقال سریع اهل‌سنت به سوی شیعه شود، مگر آنکه عقلاء سلفی به فکر چاره برآمده وغلو وتندروی خود را از درون نقد کنند، غلوی که در وجود احادیث ضعیف وجعلی برای تأیید مذهب وتکفیر مخالفان مذهب وروش سلفی پدیدار گشته است، همچون تکفیر ابی‌حنیفه واحناف وتکفیر شیعه وجهمیه ومعتزله.

او درباره محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

وکتاب التوحید أو کتاب کشف الشبهات أو غیرهما من کتب الشیخ ورسائله انّما الّفها بشر یخطیء ویصیب ولم یؤلّفها ملك ولا رسول، فلذلک من الطبیعی جداً ان یخطئ ولا مانع شرعاً ولاعقلا من وقوع الأخطاء من الشیخ؛ سواء کانت کبیرة أو صغیرة، کثیرة أو قلیلة، فقهیة أو عقدیة (ایمانیة) ...(۲)

کتاب (التوحید) وکتاب (کشف الشبهات) یا غیر این دو از کتاب‌ها ورساله‌های شیخ را بشری نوشته که ممکن است خطا کند یا به واقع برسد، وآنها را فرشته یا رسول ننوشته است؛ لذا جداً طبیعی

۱- مجله المجلّة، شماره ۱۰۸۲، سال ۱۱/ ۱۱/ ۲۰۰۰ م، تحت عنوان: «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة.

۲- داعیة ولیس نبیاً، ص ۳.

ص ۱۰۴

به نظر می‌رسد که او خطا کند وشرعاً وعقلًا مانعی از وقوع خطاها از شیخ نیست؛ چه آن خطاها بزرگ باشد یا کوچک، زیاد باشد یا کم، فقهی باشد یا عقیدتی وایمانی ...

او درباره دشمنی بزرگان وهابی با اهل بیت (ع) می گوید:

ابن کثیر کان فیه نصب إلی حدّ کبیر، والذهبی إلی حدّما، امّا ابن تیمیهٔ إلی حدّ لا ینکره باحث منصف، فاشتهر عنه النصب وکتبه تشهد بذلک، ولذلک حاکمه علماء عصره علی جملهٔ أمور منها بغض علی، ولم یحاکموا غیره من الحنابلهٔ، مع انّ فیهم نصباً ورثوه عن ابن‌بطهٔ وابن حامد والبربهاری وابن أبی‌یعلی وغیرهم. والتیار الشامی العثمانی له أثر بالغ علی الحیاهٔ العلمیهٔ عندنا فی الخلیج، وهذا من أسرار حساسیتنا من الثناء علی الإمام علی أو الحسین، ومیلنا الشدید لبنی‌امیهٔ، فتنبّه!! (۱)

ابن کثیر کسی که تا حدود زیادی نصب وعداوت اهل‌بیت: را در دل داشت، وتا حدودی نیز ذهبی چنین بود. ولی ابن‌تیمیه دشمنی او نسبت به اهل‌بیت آن‌قدر زیاد بود که بحث‌کننده منصف نمی‌تواند آن را انکار نماید، لذا او مشهور به ناصبی بودن است وکتاب‌های او نیز بر این مطلب گواهی می‌دهد، وبدین جهت علمای هم عصرش او را به جهت اموری از آن جمله بغض علی (ع) محاکمه نمودند، با اینکه غیر او از حنابله را محاکمه نکردند در حالی که در آنان نیز نصب وعداوتی بود که از ابن بطه وابن حامد

۱- داعیهٔ ولیس نبیاً، صص ۶۴ و ۶۵.

ص ۱۰۵

وبربهاری وابن ابی یعلی ودیگران به ارث برده بودند، ومدرسه شام که عثمانی هستند اثر بسیاری بر حیات علمی ما در خلیج گذاشته است، وبدین جهت است که ما حسّاسیت فراوانی نسبت به مدح وثنای بر امام علی یا حسین داشته ومیل شدید به بنی‌امیه داریم، پس آگاه باش.

همچنین می گوید:

ثمّ تتابع علماء الشام کابن تیمیهٔ وابن کثیر وابن القیم- واشدّهم ابن تیمیهٔ- علی التوجس من فضائل علی واهل بیته، وتضعیف الأحادیث الصحیحهٔ فی فضلهم، مع المبالغهٔ فی مدح غیرهم!! وعلماء الشام- مع فضلهم- بشر لا ینجون من تأثیر البیئهٔ الشامیهٔ الّتی کانت اقوی من محاولات الإنصاف، خاصّهٔ مع استئناس هؤلاء بالتراث الحنبلی ...(۱)

سپس یکی پس از دیگری علمای شام همچون ابن‌تیمیه وابن کثیر وابن قیم آمدند، که شدیدترین آنها در مخفی نمودن فضائل علی واهل بیتش وتضعیف احادیث صحیح در فضائل آنان، ابن‌تیمیه است، واین در حالی است که در مدح دیگران شدیداً مبالغه می کنند. علمای شام با فضیلتی که دارند بشری هستند که هرگز از تأثیر محیط شام بی‌نصیب نبوده‌اند، محیطی که از انصاف به دور بوده است. خصوصاً آنکه آنان با میراث حنابله انس داشته‌اند ...

وی می گوید:

حُوکِمَ ابن تیمیهٔ فی عصره علی بغض علی و اتّهمه مخالفوه من

۱- داعیهٔ ولیس نبیاً، ص ۱۷۶.

ص ۱۰۶

علماء عصره بالنفاق و اخطئوا فی ذلک و اتّهموه بالنصب واصابوا فی کثیر من ذلک، لقوله: انّ علیاً قاتل للرئاسهٔ لاللدیانهٔ، و زعمه انّ اسلام علی مشکّک فیه لصغر سنه و انّ تواتر إسلام معاویهٔ ویزید بن معاویهٔ أعظم من تواتر إسلام علی!! و انّه کان مخذولا، وغیر ذلک من الشناعات التی بقی منها مابقی فی کتابه منهاج السنهٔ. و ان لم تکن هذه الأقوال نصباً فلیس فی الدنیا نصب. (۱)

ابن‌تیمیه در عصرش به جهت دشمنی با علی (ع) محاکمه شد و مخالفین از علمای عصرش او را متّهم به نفاق کردند، ولی در آن به خطا رفتند و او را متّهم به عداوت با اهل بیت: نمودند و در بسیاری از موارد به واقع رسیدند؛ چرا که او می‌گوید: علی به جهت ریاست جنگید نه به جهت دیانت. و گمان او که اسلام علی مورد شک است؛ چرا که کودکی کم سن بوده است، و تواتر اسلام معاویه و یزید بن معاویه از تواتر اسلام علی مهم‌تر است، و اینکه علی خوار شده است، و دیگر کلمات زشت و پست که در کتابش به نام «منهاج السنهٔ» باقی مانده است. و اگر این گفته‌ها نصب و دشمنی با حضرت علی نباشد پس در دنیا دشمنی نیست.

۳. محمّد ناصرالدین البانی، سلفی (م ۱۴۲۰ ه. ق)

او درباره حدیث غدیر می‌گوید:

فمن العجیب حقاً ان یتجرأ شیخ الإسلام ابن تیمیهٔ علی انکار

۱- سلسلهٔ الأحادیث الصحیحهٔ، البانی، ج ۵، ص ۲۶۳.

ص۱۰۷

هذا الحديث وتكذيبه فى (منهاج السنة) كما فعل بالحديث المتقدم هناك ... (۱)

حقّاً عجیب است که شیخ الاسلام ابن تیمیه جرأت کرده و این حدیث را در (منهاج السنة) انکار و تکذیب نموده است همان‌گونه که با حدیث پیشین چنین معامله‌ای انجام داده است ...

همچنین درباره حدیث غدیر می‌گوید:

فقد كان الدافع لتحرير الكلام على الحديث وبيان صحته انّنى رأيت شيخ الإسلام ابن تيمية، قد ضعّف الشطر الأول من الحديث، وأمّا الشطر الآخر فزعم انّه كذب، وهذا من مبالغاته الناتجة فى تقديرى من تسرعه فى‌تضعيف الأحاديث قبل أن يجمع طرقها ويدقق النظر فيها. والله المستعان. (۲)

جهت اطاله کلام درباره این حدیث و بیان صحت آن این بود که مشاهده کردم ابن‌تیمیه را که قسمت اول از این حدیث را تضعیف کرده و قسمت آخر را گمان نموده که دروغ است، و این کار به نظر من از مبالغات او در سرعت داشتن و عجله‌کردن در تضعیف احادیث است قبل از آنکه طرق آن را جمع کرده و در آن دقت نظر کند. و خداوند کمک‌کننده است.

وی درباره حدیث ولایت بعد از تصحیح سند آن می‌گوید:

هذا كلّه من بيان شيخ الإسلام وهو قوى متين كما ترى، فلا أدرى بعد ذلك وجه تكذيبه للحديث إلّا التسرع والمبالغة فى

۱- سلسلة الأحاديث الصحيحة، البانى، ج ۵، ص ۲۶۳.

۲- همان، ج ۴، ص ۳۴۴.

ص۱۰۸

الردّ علی الشیعهٔ، غفر الله لنا وله. (۱)

این به تمامه از بیان ابن‌تیمیه بود واین بیان قوی ومتین است، ولی نمی‌دانم که چرا او این حدیث را تکذیب کرده است وبه نظر من جهتی جز این نداشته که او در ردّ بر شیعه سرعت به خرج می‌داده ومبالغه می‌کرده است. خداوند از ما و از او بگذرد.

۴. محمّد بن علوی مالکی

او مدت‌ها در عربستان ودر مکّه مکرمه ساکن بوده ودر مسجدالحرام کرسی تدریس داشت ودارای تخصص در علم حدیث وفقه وتاریخ بود وحدود سه سال است که از دنیا رحلت کرده است. او که عالمی سنّی بود، پرچم مخالفت با وهابیان را در کشور عربستان به دست گرفت وبا سخنان خود وکتاب‌هایش به مقابله با انحرافات وهابیان پرداخت. بعد از انتشار کتاب‌هایش در عربستان وسرتاسر جهان، وهابیان او را محاکمه کرده ومحکوم به اعدامش نمودند، ولی او ادّعا کرد که حاضر است با بزرگان آنان بحث کند. وی‌با بحث‌های فراوان با وهابیان آنان را محکوم کرد. بنابراین وهابیان مجبور شدند تا حکم خود را پس گرفته وادّعا کنند که اختلاف ما با او اجتهادی است وبرداشت‌ها مختلف است.

بدین جهت او را رها کرده، ولی درس وتدریس وشاگردانش را شدیداً تحت نظر قرار دادند. او کتاب‌هایی را در ردّ افکار ومبانی وعقاید وفتاوای وهابیان دارد که انصافاً علمی وقابل استفاده است.

۱- سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، ح ۲۲۲۳.

ص۱۰۹

ایشان در کتاب «التحذیر من المجازفهٔ بالتکفیر» می‌نویسد:

لقد ابتلینا بجماعهٔ تخصصت فی توزیع الکفر والشرک واصدار الأحکام بالقاب وأوصاف لا یصحّ ولا یلیق ان تُطلق علی مسلم یشهد أن لا إله إلّا الله وأنّ محمّداً رسول‌الله، کقول بعضهم فیمن یختلف فی الرأی والمذهب معه: محرف ... دجّال ... مُشعوذ ... مبتدع ... وفی النهایهٔ: مشرک ... وکافر ...

ولقد سمعنا کثیراً من السفهاء الذین ینسبون انفسهم إلی العقیدهٔ یکیلون مثل هذه الألفاظ جُزافاً، ویزید بعض جهلتهم بقوله: داعیهٔ الشرک والضلال فی هذه الأزمان، ومجدّد ملّهٔ عمرو بن لحّی المدعو بفلان ... هکذا نسمع بعض السفهاء یکیل مثل هذا السب والشتم وبمثل هذه الألفاظ القبیحهٔ الّتی لا تصدر إلّا عن السوقهٔ الذین لم یجیدوا اسلوب الدعوهٔ وطریقهٔ الأدب فی النقاش ... (۱)

ما به کسانی مبتلا شده‌ایم که در توزیع کفر وشرک وصادر کردن احکام با القاب واوصاف غیر صحیح تخصص دارند، اوصافی که لایق مسلمان شهادت‌دهنده به توحید ونبوّت پیامبر اسلام (ص) نیست، مثل اینکه برخی از آنان به افرادی که مخالف خود در رأی ومذهب می‌باشند عنوان: تحریف کننده ... دجال ... شعبده‌باز ... بدعت گذار ... ودر آخر مشرک ... وکافر را اطلاق می کنند ...

از بسیاری از سفیهانی که خودشان را به عقیده نسبت می‌دهند شنیده‌ایم که چگونه امثال این گونه الفاظ را جزافی وبه طور

۱- التحذیر من المجازفهٔ بالتکفیر، محمد بن علوی مالکی، صص ۸- ۹.

ص ۱۱۰

گسترده، به کار می‌برند. وحتی برخی از آنها پا از این فراتر نهاده وبر مخالف خود عنوان: (دعوت‌کننده به شرک وگمراهی در این زمان، وتجدیدکننده ملّت عمرو بن لحی آقای فلانی ...) را به کار می‌برند ...

این‌گونه از برخی سفیهان می‌شنویم که به صورت گسترده امثال این دشنام‌ها وفحش‌ها والفاظ قبیح را به کار می‌برند، الفاظی که تنها از افراد کوچه وبازار صادر می‌شود، کسانی که اسلوب وروش دعوت وطریقه ادب در مناقشه را به خوبی نمی‌دانند ...

او در مقدمه کتاب خود به نام «الزیارة النبویة بین الشرعیة والبدعیة» می‌نویسد:

انّه قد ظهر فی موسم الحجّ هذا العام (۱۴۱۹) کتاب أساء إلی المسلمین وکدّر علیهم صفوهم وهم فی زیارة رسول الله (ص)، فکان أکبر ایذاء لهم وجرح لشعورهم، وهم حجاج زوار قاصدون وجه الله سبحانه وتعالی؛ إذ یقول هذا المتعدی: انّ زیارة رسول الله (ص) بعد موته مفسدة راجحة لا خیر فیها، فأزعجنا هذا الإفتراء والتعدی وسوء الأدب علی مقام رسول الله (ص)، لذلک احببت ان اشارک بهذه الرسالة فی‌الدفاع عن مقام رسول‌الله (ص) والذبّ عنه، وهو اقل ما یقدمه الحبیب لحبیبه والمؤمن لنبیه، وهو لیس غلواً ممقوتاً ... (۱)

در موسم حج امسال، سال ۱۴۱۹ کتابی از سوی وهابیان چاپ شد که

۱- الزیارة النبویة، ص ۲.

ص ۱۱۱

در آن به مسلمانان اهانت شده و نیکان را منکدر نموده است، نیکانی که در حال زیارت رسول خدا بوده‌اند. آنان بیشترین آزار و اهانت را به زائرانی داشتند که تنها قصدشان خداوند سبحان و متعال بوده است. نویسنده متجاوز کتاب گفته که زیارت رسول خدا بعد از مرگش دارای مفسده بوده و در آن خیری نیست. این اهانت و سرکشی و سوء ادب بر مقام رسول خدا ما را به درد آورده است. لذا دوست داشتم تا با تألیف این رساله در دفاع از مقام رسول خدا سهیم باشم. و این کمترین کاری است که می‌تواند یک دوست نسبت به محبوبش و مؤمن نسبت به پیامبرش انجام دهد، و این کار غلو ناپسند نیست ...

از کتاب‌های محمّد بن علوی بر ضد وهابیان؛ عبارت است از:

الف) «مفاهیم یجب ان تصحح»؛

ب) «منهج السلف فی فهم النصوص»؛

ج) «الزیارة النبویة بین الشرعیة والبدعیة»؛

د) «الغلو»؛

ه) «شفاء الفؤاد بزیارة خیر العباد»؛

و) «رسالة عن ادلة مشروعیة المولد النبوی»؛

ز) تعلیقه بر کتاب «المولد النبوی»، از «حافظ ابن بدیع»؛

ح) تعلیقه بر کتاب «المولد النبوی»، از «حافظ ملّا علی قاری»؛

ط) «هو الله»؛

ی) «التحذیر من المجازفة بالتکفیر».

ص۱۱۲

ص۱۱۳

* قرآن کریم.

۱. ادلهٔ أهل السنهٔ والجماعهٔ، یوسف الرفاعی، چاپ پنجم، کویت، مکتبهٔ دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰ ه. ق.

۲. الاشفاق فی حکم الطلاق، محمد زاهد کوثری، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۲۵ ه. ق.

۳. البدر الطالع، محمد بن علی شوکانی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۸ ه. ق

۴. البرهان الجلی، احمد غماری، چاپ اول، مصر، مطبعهٔ السعادهٔ، ۱۳۸۹ ه. ق.

۵. تحفهٔ النظار فی غرائب الامصار وعجائب الاسفار، چاپ مصر، ۱۳۵۷ ه. ق.

۶. تحفهٔ النظار فی غرائب الامصار،ابن بطوطه، چاپ اول، الشرکهٔ العالمیهٔ للکتاب، ۱۹۹۱ م.

۷.تصحیح المفاهیم العقدیهٔ، عیسی حمیری، چاپ اول، مصر، دار السلام، ۱۴۱۹ ه. ق.

۸.تطهیر الفؤاد، محمد بخیت مطیعی، چاپ ترکیه، ۱۳۹۷ ه. ق.

۹. الدرر الکامنهٔ، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار الحبل، ۱۴۱۴ ه. ق.

ص۱۱۴

۱۰.ذیل التاریخ الاسلام، ذهبی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۴ ه. ق.

۱۱.رفع الاصر عن قضاة مصر، ابن حجر، چاپ اول، مصر، مکتبة الخانجی، ۱۴۱۸ ه. ق.

۱۲.سعادة الدارین فی الرد علی الفریقین، ابراهیم سمنودی، چاپ اول، موریتانی، مکتبة الامام مالك، ۱۴۲۶ ه. ق.

۱۳.سلسلة الاحادیث الصحیحة، ناصر الدین البانی، ریاض، مکتبة المعارف، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۴.السلفیة (مرحلة زمنیة)، بوطی، چاپ اول، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۰۸.

۱۵.سمیری الصالحین، عبدالله غماری، چاپ اول، مصر، مکتبة القاهرة، ۱۳۸۸ ه. ق.

۱۶. سیف الابرار المسلول علی الفجار، چاپ استانبول، ۱۹۸۶ م.

۱۷.شرح الشفاء، ملا علی قاری، چاپ اول، بیروت، دار الکتاب العلمیة، ۱۴۲۱ ه. ق.

۱۸.شرح المواهب اللدنیة، زرقانی، چاپ اول، بیروت دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ه. ق.

۱۹. شفاء السقام، تقی الدین سبکی، مصر، دار جوامع الکلم.

۲۰.شواهد الحق، یوسف نبهانی، مصر، المکتبة التوفیقیة.

۲۱.طبقات الشافعیة، سبکی، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ه. ق.

۲۲.غایة التبجیل، محمود سعید بن ممدوح، چاپ اول، امارات، مکتبة الفقهیة، ۱۴۲۵ ه. ق.

۲۳.فرقان القرآن، سلامة قضاعی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۴.فضل الذاکرین والرد علی المنکرین، چاپ سوریه، ۱۳۹۱ ه. ق.

۲۵.فقه السیرة النبویة، بوطی، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۳ ه. ق.

ص۱۱۵

۲۶.قرائة فی کتب العقائد، حسن بن فرحان مالکی، چاپ اول، اردن، مرکز الدراسات، ۱۴۲۱ ه. ق.

۲۷. کلمة هادلة فی الزیارة وشدالرحال، عمر عبدالله کامل، چاپ اول، دار المصطفی، ۱۴۲۶ ه. ق.

۲۸. لسان المیزان، چاپ سوم، بیروت، موسسة الأعلمی، ۱۴۰۶ ه. ق.

۲۹.مرآة الجنان، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۹ ه. ق.

۳۰.المواهب اللدنیة، قسطلانی، چاپ دوم، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۴۲۵ ه. ق.

۳۱.النجوم الزاهرة، ابن تعری، مصر، وزارة الثقافة.

۳۲.نقد الرسالة التدمریة، سعید فودة، چاپ اول، دار الرازی، ۱۴۲۵ ه. ق.

۳۳.نقض قواعد التشبیه، عمر عبدالله کامل، چاپ اول، دار المصطفی، ۱۴۲۶ ه. ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹